مهدویت

ازدیدگاه

دین پژوهان واسلام شناسان غربی



بهروز جندقی

بسم الله الرحمن الرحیم

مهدویت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام شناسان غربی

نویسنده:

بهروز جندقی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیهالسلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مهدویت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام شناسان غربی

مشخصات کتاب

نویسنده : بهروز جندقی

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

مقدمه

دیدگاه دانشمندان و دین‌شناسان غربی نسبت به ویژگی‌های حضرت مهدی(عج) تا حدود زیادی متأثر از متون و شخصیت‌هایی است که با جایگاه عصمت، مبانی غیبت، تاریخ زندگی ایشان و به طور کلی دیدگاه شیعه‌ی دوازده امامی نسبت به آن حضرت، آشنایی کاملی نداشته‌اند، همچنان که در قسمت کتاب‌شناسی این مقاله ملاحظه می‌شود، در اکثر برداشت‌ها کتب غیراصلی و دست دوم، ملاک قضاوت بوده‌اند و نویسنده‌ی بخش سوم مقاله (مهدویت در اسلام) در ابتدای کتاب‌شناسی خود تذکر می‌دهد که هیچ مطالعه‌ی جامعی را در خصوص کل موضوعات مربوط به حضرت مهدی(عج) و نهضتهای تاریخی نیافته، تنها دو کتاب را می‌تواند به عنوان منابعی مهم در خصوص ظهور اولیه، سابقه و توسعه دیدگاه حضرت مهدی(عج) در نهضتهای شیعه، معرفی نماید.اول، کتاب «آغاز مهدویت» اثر ژان اولاف بلیج فلدت و دوم، کتاب «مهدویت در اسلام: ایده مهدی در شیعه دوازده امامی» اثر عبدالعزیز ساشادینا.واضح است که منظور اصلی از ترجمه این مقاله و سایر مقالاتی که در دائرة المعارف‌های معتبر غربی در مورد حضرت مهدی(عج) به قلم بزرگترین دین‌شناسان و اسلام شناسان غربی نگارش یافته، صرفاً آشنایی با دیدگاه و نگرش آنان نسبت به آن وجود عزیز است نه تأیید کامل عقاید و کج فکری‌های آن دانشمندان، لذا ترجمه این نوع مقالات می‌تواند زمینه‌ای برای شناخت هر چه دقیق‌تر عقاید بزرگان شیعه‌شناسی غرب در مورد حضرت فراهم آورد تا این شناخت، خود مبنایی برای تبلیغ صحیح و شناساندن شخصیت حقیقی آن امام عزیز به مردم و اندیشمندان دیار غرب باشد. ان شاء الله.(مترجم)این نوشتار، مشتمل بر سه مقاله است:۱) نگاه اجمالی۲) مسیحا باوری در دین یهود۳) مهدویت در اسلام‌مقاله اول مروری بین فرهنگی بر مفهوم و عقیده‌ی مسیحا باوری در ادیان مختلف، به ویژه در مسیحیت، ارائه می‌نماید. دو مقاله‌ی بعدی به مسیحا باوری در سنت یهود و [مهدویت در] اسلام می‌پردازند.

نگاه اجمالی

اشاره

واژه مسیحا باوری از کلمه مسیح گرفته شده که ترجمه‌ی واژه‌ی عبری mashiah (تدهین شده) است و در اصل به پادشاهی دلالت می‌کرد که سلطنت او با مراسم مسح با روغن، مقدس اعلام می‌شد. در کتب مقدس یهود (کتب عهد عتیق)، mashiah همیشه برای اشاره به پادشاه وقت اسرائیل به کار رفته است: در مورد طالوت نبی (باب ۱۲ آیات ۳ – ۵ و باب ۲۴ آیات ۷ – ۱۱)، داوود نبی (باب ۱۹، آیات ۲۲ – ۲۱)، سلیمان نبی (کتاب وقایع ایام ۲. باب ۶، آیه ۴۲)، یا پادشاه به طور کلی (کتاب مزامیر: باب ۲، آیه ۲؛ باب ۱۸، آیه ۵۰؛ باب ۲۰، آیه ۶؛ باب ۲۸، آیه ۸؛ باب ۹، آیه ۸۴؛ باب ۳۸، آیه ۸۹؛ باب ۵۱، آیه ۸۹، باب ۱۷، آیه ۱۳۲). اما در دوره‌ی بین دو عهد، این واژه به پادشاه آینده اطلاق می‌شد که انتظار می‌رفت پادشاهی اسرائیل را اصلاح کند و مردم را از شرّ تمام شیاطین نجات دهد.در عین حال، اگر چه در پیشگویی‌های پیامبران در خصوص پادشاه آرمانی آینده، از واژه‌ی مسیح استفاده

نشده است، اما آنها را از زمره‌ی از همین نوع پیش‌بینی‌های مربوط به معادشناسی تلقی کرده‌اند. این متون عبارتند از کتاب اشعیای نبی باب ۹، آیات ۱ – ۶؛ باب ۱۱، آیات ۱ – ۹؛ کتاب میکاه نبی باب ۵ آیات ۲ – ۶، کتاب زکریای نبی باب ۹، آیه ۹، و برخی از مزامیر «شاهانه» مانند کتاب مزامیر داود باب ۲، ۷۲ و ۱۱۰. سابقه این مفهوم اخیر در مکاتب سلطنتی خاور نزدیک باستانی یافت می‌شود که در آن پادشاه نقش ناجی مردم خود را ایفا می‌کرد و انتظار می‌رفت که هر پادشاه جدید حاصلخیزی، ثروت، آزادی، صلح و سعادت را برای سرزمین خود به ارمغان آورد. نمونه‌های آن را می‌توان هم در مصر و هم در بین النهرین یافت. دانشمند فرانسوی، ادوارد دورم [۱] در کتاب خود تحت عنوان(۱۹۱۰) assyro-babulo-nienne برخی از متونی را ذکر کرده است که چنین انتظاراتی را تحت عنوان «پادشاه مسیح» مطرح کرده‌اند. [همچنین مراجعه کنید به: پادشاهی، مقاله‌ای در باره‌ی پادشاهی در سرزمین مدیترانه‌ی باستانی.]یهودیت: در یهودیت مربوط به دوره‌ی بین دو عهد، امیدهای مربوط به مسیح موعود در دو جهت شکل گرفت. یکی از آنها ملی و سیاسی بود که در مزامیر منسوب [۲] به سلیمان (بابهای ۱۷ و ۱۸) با بیشترین وضوح مطرح شده است. در اینجا این مسیح ملّی، فرزند داوود است. او با خرد و عدل حکومت خواهد کرد؛ قدرتهای بزرگ جهان را شکست خواهد داد، مردم خود را از قید حکومت بیگانه رها خواهد ساخت و سلطنتی جهانی وضع خواهد کرد که در آن مردم در صلح و سعادت زندگی خواهند کرد. همین آرمان شاهانه در توصیف حکومت شمعون در کتاب اول مکابیان [۳] باب ۱۴، آیه ۳؛ مطرح شده که بیانگر پیشگویی‌های کتب عهد عتیق در مورد مسیح موعود است.برخی اسناد جعلی، به ویژه وصیت‌نامه لیوای [۴]، از مسیح کشیش نیز سخن می‌گویند که قرار است صلح و علم خداوند را برای مردم خود و جهان به ارمغان آورد. امت قمران [۵] حتی منتظر دو فرد تدهین شده بودند، یک کشیش و یک پادشاه، اما اطلاع زیادی از وظایف آنها در دست نیست.مسیر دوم این شکل‌گیری مهمتر از همه در کتاب حبشی زبان مکاشفات خنّوخ نبی (کتاب اول خنوخ) و در کتاب دوم اسدرا [۶] (که کتاب چهارم عزرا هم نامیده می‌شود) یافت می‌شود. تمرکز اصلی آن بر عبارت پسر انسان است. این عبارت در عهد عتیق عمدتاً جهت اشاره به انسان (کتاب مزامیر داود باب ۸، آیه ۵؛ باب ۸۰، آیه ۱۸؛ [نسخه انگلیسی باب ۸۰، آیه ۱۷] و چندین بار جهت خطاب به پیامبر، در کتاب فر قیال نبی) به کار رفته است. در رؤیائی که در کتاب دانیال باب ۷، ثبت شده است، این عبارت در آیه ۱۳ برای اشاره به «موجودی شبیه انسان» به کار رفته که برخلاف چهار حیوان معمول، مظهر چهار قدرت بزرگ در جهان قدیم است و بر نقش مهم اسرائیل در روز قیامت دلالت می‌کند.در کتب مکاشفات مذکور، پسر انسان شخصیتی غیرمادی، کمابیش الهی و ازلی است که در حال حاضر در بهشت پنهان است. وی در آخرالزمان، ظاهر می‌شود تا در باب رستاخیز مردگان در میان جهانیان قضاوت کند. مؤمنین از سلطه‌ی شیاطین رها می‌شوند و او برای همیشه در صلح و عدالت بر جهان حکومت خواهد کرد. در این کتب اغلب از او به عنوان «شخص برگزیده» یاد شده، تنها گاهی «شخص تدهین شده»، یعنی مسیح موعود، نامیده می‌شود. آشکار است که تفسیر سوره‌ی ۱۳ باب ۷ کتاب دانیال، «پسر انسان» را به یک شخص اطلاق می‌کند نه چیزی که مورد مقایسه قرار گیرد. مشکل در این‌جاست که تا چه حد این متون به قبل از مسیحیت تعلق دارند. کتاب دوم اسدرا قطعاً بعد از سقوط بیت المقدس در سال ۷۰ میلادی نوشته شده است و بخشهایی از کتاب اول خنوخ که در آن اشاراتی به پسر انسان شده، در لابلای قسمتهای آرامی [۷] زبان همان نوشته‌ای که در قمران یافت شده، وجود ندارد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد عهد جدید همین تفسیر سوره ۱۳،باب ۷، کتاب دانیال را مفروض گرفته است.مسیحیت: مسیحیت اولیه بسیاری از نظرات یهودیت را در خصوص مسیح موعود پذیرفته، آنها را در مورد عیسی مسیح به کار می‌برد. مسیح موعود در زبان یونانی به Christos، یعنی مسیح، ترجمه شده است، بدین وسیله عیسی مسیح را با امیدهای مسیحایی یهودیت یکسان تلقی کرده است. انجیل متی تفسیر این عبارت را در کتاب اشعیای نبی باب ۹، آیه ۱ (نسخه انگلیسی باب ۹، آیه ۲) کسانی که در تاریکی راه می‌پیمایند، شاهد نور عظیم خواهند بود، در عیسی مسیح متحقق دانسته است (انجیل متی باب ۴، آیات ۱۴ – ۱۸). نقل شده که کتاب میکاه نبی باب ۵، آیه ۱ (نسخه‌ی انگلیسی باب ۵ آیه ۲) تأیید می‌کند که مسیح در بیت

اللحم به دنیا می‌آیـد (انجیل متی باب ۲، آیه ۶). آیه ۹ از باب ۹ کتاب زکریای نبی به عنوان پیش بینی ورود عیسـی مسـیح به بیت المقدس تفسیر شده است (انجیل متی باب ۲۱، آیه ۵) و اگر داستانی که انجیل متی روایت کرده صحیح باشد، به معنی آن است که عیسـی مسیح خواسته است خود را مسیح موعود معرفی کند.آیه ۷ باب ۲ مزامیر (تو پسـر من هستی) در ارتباط با غسل تعمید عیسی مسـیح نقل شده یا حداقل تلویحاً به آن اشاره دارد (انجیل متی، باب ۳، آیه ۱۷؛ انجیل مرقس باب ۱، آیه ۱۱؛ انجیل لوقا باب ۳، آیه ۲۲). (اما مسیح موعود در یهودیت پسر خدا تلقی نمی‌شد.) از کتاب مزامیر داود باب ۱۱۰، آیه ۱ برای اثبات این امر استفاده می‌شود که مسـیح موعود نمی‌تواند پسر داوود باشد (انجیل متی باب ۲۲، آیه ۴۴)؛ بخشهای دیگر باب ۱۰ مزامیر داود مؤید تفسیر باب ۵، ۶ و ۷ کتـاب عبـدانیان است. اما عهـد جدیـد، مسـیحا باوری سیاسـی مـذکور در مزامیر سـلیمان را رد می‌کنـد. عیسـی مسیح از قبول پادشـاهی خودداری کرد (انجیل یوحنا، باب ۶، آیه ۱۵)؛ او در برابر پیلاـت [۸] اعلاـم کرد: پادشاهی من متعلق به این جهان نیسـت (انجیل یوحنا باب ۱۸، آیه ۲۶). بـا وجود این او را متهم نمودنـد که ادعای پادشاهی یهود را نموده است (انجیل یوحنا باب ۱۹، آیه ۱۹).با این حال، اگر چه عهـد جدیـد تصـریح می‌کند مسیح موعود پسر خداست، اما از عنوان پسـر انسان نیز اسـتفاده می‌کند. طبق اناجیل، عیسـی مسـیح این عبارت را در مورد خود به کار می‌برد که در چند مورد احتمالاً فقط به معنی انسان یا این بشـر بوده اسـت (انجیل مرقس باب ۲، آیه ۱۰، انجیل متی باب ۱۱، آیه ۸، و نظیر آن؛ انجیل متی باب ۸، آیه ۲۰ و نظیر آن). در چنـد متن به آمدن پسـر انسان در آخر الزمان اشاره شده است (انجیل متی باب ۲۴، آیه ۲۷؛ باب ۲۴، آیه ۳۷؛ انجیل لوقا باب ۱۸، آیه ۱۸؛ باب ۱۸، آیه ۲۳؛ باب ۱۸، آیه ۶۹؛ انجیل متی باب ۱۰، آیه ۲۳؛ انجیل مرقس باب ۱۳، آیه ۲۶)؛ اینها حاکی از همان تفسیر دانیال باب ۷، آیه ۱۳ کتاب دانیال نبی هسـتند که در کتاب اول خنوخ و کتاب دوم اسدرا نیز آمده است اما حاوی عنصـر دیگری هم هستند که به موجب آن، عیسـی مسـیح است که برای بـار دوم به عنوان قاضـی جهانیان باز می‌گردد. گروه سوم منابع مطرح کننـده پسر انسان، اشاره‌ای تلویحی به رنج و مرگ مسیح دارند که گاه احیای او را نیز مطرح می‌کنند (انجیل مرقس باب ۸ آیه ۳۱؛ باب ۹، آیه ۹؛ باب ۹، آیه ۳۱؛ باب ۱۰، آیه ۳۳؛ باب ۱۴، آیه ۲۱؛ باب ۱۴، آیه ۲۱؛ باب ۱۴، آیه ۴۱؛ انجیل لوقا باب ۲۲، آیه ۴۸ و غیره). این آیات، دیدگاه رنج مسـیح را مطرح می‌کنند که در مسـیحا باوری یهود کاملاً ناشناخته نیست اما هرگز ارتباطی به پسر انسان ندارد. (اگر پسر انسان یهود، گـاه بنـده‌ی خـدا توصیـف شـده باشـد فصـل مربوط به رنـج بنـده، در کتـاب اشـعیای نبی باب ۵۳ هرگز در مـورد او صـدق نمی‌کنـد.) در انجیا یوحنا، پسـر انسان در بیشتر موارد خـدائی است که به صورت پادشاه و قاضـی توصـیف شده، و ضـمناً موجودی ازلی در بهشت نیز تلقی می‌شود. (انجیل یوحنا باب ۱، آیه ۵۱؛ باب ۳، آیه ۲۳؛ باب ۸، آیه ۲۸)؛ کتاب عبرانیان باب ۲، آیات ۶ – ۸ باب ۸ مزامیر داود را، که در آن پسـر انسـان در اصـل به معنی انسان بوده، اشـاره به عیسـی مسـیح می‌دانـد، در نتیجه مفهومی معاد شنـاختی به این عبـارت می‌بخشـد.بـا یکسـان تلقی کردن بنـده‌ی رنجدیـده در کتـاب اشـعیای نبی باب ۵۳ با عیسـی مسـیح، ویژگی جدیـدی در مسـیحا باوری عهد جدید مطرح شد. در انجیل مرقس باب ۹، آیه ۱۲ آمده است که در باره‌ی پسـر انسان نوشته‌اند که بایـد رنجهـای فراوانی را متحمـل گردد و به گونه‌ای تحقیرآمیز با او رفتار شود (مقایسه کنیـد با کتاب اشـعیای نبی باب ۵۳، آیه ۳). کتاب اعمال رسولان باب ۸، آیه ۳۲؛ مصداق آیات ۷ – ۸ باب ۵۳ کتاب اشـعیای نبی را صـریحاً عیسی مسیح می‌داند، و در کتاب اول پطرس بـاب ۲، آیات ۲۲ – ۲۴ ذکر شـده یا اشاره شـده که بخشـهایی از کتاب اشـعیای نبی باب ۵۳ به او اشـاره دارنـد. به نظر می‌رسد که این یکسان‌انگاری، خلقت آغازین عیسـی مسـیح (یا احتمالاً ظهور کلیسای اولیه) باشد.بنابراین، مسیح‌شناسی عهد جدید از ویژگیهای بسـیار فراوانی بهره می‌گیرد که بر گرفته از مسـیحا باوری یهود است. در عین حال، بُعد جدیدی را هم به آن می‌افزاید و آن، این دیدگاه است که اگر چه مسیح قبلاً به شخصه امیدهای مسیحا باوری را تحقق بخشیده است، اما قرار است که باز گردد تا این امیـدها را به تحقق نهایی‌شان برسانـد.مسـیحا باوری (مهـدویت) در اسـلام. عقایـدی مشابه بازگشت مجدد مسیح را می‌توان در اسلام نیز یافت، که احتمالاً ناشی از تأثیر مسیحیت است. اگر چه قرآن خداوند را قاضی روز قیامت می‌داند، روایات اسلامی پس از

آن، حوادث مقدماتی خاصـی را قبل از آن روز معرفی می‌کند. نقل شده که محمد گفته است اگر فقط یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد به قدری طولانی می‌شود که فرمانروایی از اهل بیت پیامبر بتواند تمام دشـمنان اسـلام را نابود کند.این فرمانروا مهدی نام دارد، یعنی کسـی که به حق هدایت شده است. روایات دیگر می‌گویند او جهان را پرا از عدل و داد می‌کند همان گونه که در حال حاضـر پر از گناه است که انعکاس واضح مکتب سلطنتی قدیم است. برخی مهدی را همان مسیح (به عربی، عیسی می‌دانند که قرار است بـا ظهـور خود قبـل از آخر زمـان، دجّال (فریبکـار)، مسـیحای دورغین یـا ضـد مسـیح را نـابود کنـد. این روایـات به وسـیله‌ی بنیانگذاران سلسله حاکمان جدید و سایر رهبران سیاسی یا مذهبی و به ویژه در میان شیعه، به کار گرفته شده‌اند. آخرین نمونه‌ی آن رهبر شورشـیان، محمد احمد سودانی بود که از سال ۱۸۸۳ به طور موقت نفوذ انگلسـتان بر این منطقه را از بین برد.نهضـتهای بومی پرست گرا. [۹] بـه دلا‌یلی مفهـوم مسیح بـاوری برای توصـیف چنـد فرقه بـومی‌پرست در نقـاط مختلـف جهـان که در پی نزاع بین مسـیحیت اسـتعمارگر و ادیان بومی به وجود آمده‌اند، به کار رفته است. اما به پیروی از ویتوریو لانترتاری [۱۰] ، باید بین نهضتهای مسیحا باوری و نهضتهای پیامبران تمایز قائل شد. او می‌گوید عیسی ناجی منتظَر است و پیامبر کسی است که آمدن کسی را که قرار است بیایـد اعلام کند. خود پیامبر پس از رحلت می‌تواند مسـیحا باشد و انتظار رود که به عنوان یک ناجی باز گردد، یا اینکه، خود پیامبر با اسـتناد به یک اسـطوره‌ی مسـیحایی سابق، خود را پیامبر مسـیحا اعلام کند (پاورقی ص ۲۴۲).نمونه‌ی این گونه نهضـتها در تمـام نقـاط بومی جهـان مشـهود است. در همین قرن شـانزدهم، امواج پی در پی قبایل توپی [۱۱] در برزیل، در جسـتجوی سرزمین بدون شـیطان که مبتنی بر مسـیحا باوری بود، به ساحل بائیا [۱۲] رفتنـد. گفته شده مهاجرت دیگری از این قبیل برای یافتن سـرزمین ابـدیت و آرامش جاودانی منجر به ظهور عقیـده‌ی الدورادو [۱۳] در بین مردم اسپانیا گردیـده است. مهاجرتهای مشابهی در قرنهای بعـد به رهبری نوعی پیامبر رخ داده که به عنوان خـدای انسان گونه [۱۴] یا نیمه خدا [۱۵] توصـیف شده و منظور از آن جادوگران قبایل بومی است که برای بومیان، رهبران مذهبی و صور تناسخ یافته‌ی قهرمانان بزرگ اسـطوره‌ای در سـنت بومی و اعلام کنندگان دوران تجدیـد تلقی می‌شدنـد.نهضـت رقص ارواح در غرب امریکـا در سـال ۱۸۶۹ به وسـیله‌ی فردی به نـام وودزیـواب [۱۶] شکل گرفـت، او رؤیاهـایی می‌دیـد کـه از طریـق آن روح بزرگ اعلا‌م می‌کرد بـه زودی فـاجعه‌ی بزرگی کـل جهـان را می‌لرزانـد و سفیدپوسـتان را نابود می‌کند، سرخپوستان زنده می‌شوند و روح بزرگ در دورانی بهشتی بین آنها زندگی می‌کند. پسر وودزیواب، واوُکا [۱۷] (جان ویلسون [۱۸])، در سال ۱۸۹۲ روابطی با مورمونها برقرار کرد و آنها او را مسـیحای سرخپوسـتان و پسر خدا تلقی کردنـد.در منطقه‌ی کنگو در افریقا، سـیمون کیمبانگو [۱۹] ، که در هئیت مبلغّـان بـاپیتست بریتا ینا [۲۰] پرورش یـافته بود، در سال ۱۹۲۱ به عنوان پیـامبر، بر مردم خود ظهور کرد. تبلیغ او آمیخته‌ای از عناصـر مسـیحی و بومی بود. او برکناری قریب الوقوع حاکمان بیگانه، روش زنـدگی جدیـد برای آفریقائیان و آمـدن عصـر طلایی را پیش‌بینی نمود. او و جانشـینش، آنـدره ماتسوا [۲۱] ، هر دو تصور می‌کردنـد که پس از مرگ به عنوان نـاجی مردم خود بـاز می‌گردنـد. چنـدین نهضت مشـابه دیگر از این قبیـل در سایر نقاط افریقا معروف است.و اوایل قرن بیسـتم، ملانزی و گینه نو شاهـد ظهور آئین‌هایی معروف به آیین‌های دینی کشتی‌های باری بودنـد. عقیـده‌ی رایـج در میان تمام آنها این بود که یک کشتی غربی (یا حتی هواپیما)، با سرنشـینان سـفید پوست، از راه خواهـد رسـید و برای بومیـان ثروت به همراه خواهـد آورد، همزمـان بـا آن مردگان زنـده می‌شونـد و دوران شادی به دنبال آن خواهـد آمـد. برخی پیامبران این فرقه‌ها صورت تناسـخ یافته‌ی ارواح تلقی می‌شدنـد. [همچنین مراجعه کنید به مدخل: Cargo Cults.]به نظر می‌رسد تمـام این جنبشـها در بین افراد تحت سـتم شـکل گرفته، بیـانگر آرزوی آنهـا برای آزادی و شـرایط بهتر زنـدگی است. شـرایطی که مسـیحیت در آن ظهور کرد قطعاً، تـا حـدودی به همین شـکل بوده است.[به مـدخل‌های منجی گرایی و احیـاء و تجدیـد نیز مراجعه کنید]. [۲۲] .

کتاب شناسی

اثر قابل قبول در خصوص اوایل مسیحاباوری در یهودیت، کار زیگموند مونیکل [۲۳] تحت عنوان او که می آید (آکسفورد، ۱۹۵۶) است. کـار خلاصه‌تر که در عین حـال شامـل متون مصری و بین النهرین است و در این مقاله نیز به آن اشاره شـده، کتاب اینجانب تحت عنوان مسیحا در عهد عتیق (لندن، ۱۹۵۶) است. مقاله‌ی کارستن کولپه [۲۴] تحت عنوان Huios Tou Anthropou، در فرهنگ خداشناسـی عهـد جدید، ویرایش گرهارد کتیل [۲۵] (گرنـد رپیدز: میک، ۱۹۷۲)، مسأله‌ی پسـر انسان را به خوبی مطرح می کنـد. به اثر رولین کِرن [۲۶] تحت عنوان Vorfragen zur Christologic، جلد ۳ (۱۹۷۸ - ۱۹۸۲، Tubingen) و پسر انسـان: تفسیر و تأثیر دانیال (لنـدن، ۱۹۷۹) اثر مـوریس کیسـی [۲۷] نیز مراجعـه کنیـد. مهـدویت در اسـلام اخیراً توسط اثر حـوا لازواروس - یافه [۲۸] در کتـاب وی به نام برخی از ابعاد دینی اسـلام (لیـدن، ۱۹۸۱)، صص ۴۸ - ۵۷، و نیز در مهـدویت نخستین (لیدن، ۱۹۸۵) اثر ژان اولاف بلیچ فلدت [۲۹] مورد بحث قرار گرفته است. در زمینه‌ی اسلام، به مقاله‌ی اینجانب تحت عنوان «برخی ابعـاد دینی خلافت»، در کتـاب سـلطنت مقـدس (لیـدن، ۱۹۵۹) نیز مراجعـه کنیـد. ادگـار بلاـشه برخی مشاهـدات اولیـه را در Lemessianismedonsl he te rodoxie musulmane (پـاریس، ۱۹۰۳) ارائـه می کنـد. بررسـی جـامع نهضـتهای منجی گرا را می‌تـوان در ادیـان سـتمدیده (نیویورک، ۱۹۶۵) اثر ویتوریو لانترنـاری یـافت. اثر لانترنـاری حاوی کتاب‌شناسـی خوبی است.نویسنده: هلمه رینگ گرن. [۳۰] .

مسیحا باوری در یهودیت

اشاره

اصـطلاح مسـیحا بـاوری بر نهضت، یـا نظـامی از عقایـد و نظرات دلالـت می کنـد که محور آن انتظار ظهور یک مسیح (برگرفته از واژه‌ی عبری مشـیاح (mashiah)، یعنی خود تـدهین شـده) است. فعـل عبری مشـاح (mashah) یعنی تـدهین اشـیاء یا افراد با روغن در موقع مناسب برای اهـداف مقدس و علاوه بر آن برای اهداف معمول دنیوی. شـکل فاعلی این واژه در مورد هر کسـی که رسالت خاصی از سوی خدا داشته به کار رفته است (یعنی، فقط شامل پادشاهان یا کشیشهای والا مقام نبوده)، گر چه واژه‌ی تدهین شده صـرفاً اسـتعاری است (پیامبران، اسـقفهای اعظم) و در نهایت، مفهوم ضمنی ناجی یا نجات دهنده‌ای را که در آخر زمان ظهور خواهد کرد و سـلطنت خداوند، بازگشت اسـرائیل، یا هر حاکمیتی را که وضعیتی آرمانی برای جهان تلقی شده است با خود خواهد آورد، یـافته است. [به معادشناسـی مراجعه کنیـد.]این گسترش معنایی خاص ناشـی از این اعتقاد یهود بود که نجات نهایی اسـرائیل، اگر چه ساخته و پرداخته خداوند است اما، به عهده‌ی سـلاله‌ای از خاندان سلطنتی داوود بوده، به وسیله‌ی او تحقق خواهد یافت. او. پسـر داوود، بهترین فرد تدهین شده پروردگار خواهد بود. به این ترتیب، واژه‌ی مشیاح (mashiah) از بافت یهودی اولیه‌ی خود، خارج شده کاربردی عمومی یافت و به گرایش‌ها یا امیدهایی نسبت به شخصیتی آرمانی یا از جهاتی دیگر نسبت به نجات جامعه و جهان دلالت می کرد. به نظر می‌رسد که واژه‌ی مسیحا باور (messianic) که گاه خصلت بازگشتی دارد (نشانه بهشت گمشده یا بهشت بازیافته)، بـدین معنا که بازگشت گذشـته و عصـر طلایی گمشده را مجسم می کند. این واژه در موارد دیگر آرمانی‌تر به نظر می‌رسـد، به این معنا که وضـعیتی تکاملی را به تصویر می کشـد که نظیر آن قبلاً هرگز نبوده است (آسـمانی جدیـد و زمین جدید)؛ مسـیحا فقط روزهای گذشـته را احیا نمی کند بلکه عصر جدیدی را به همراه می‌آورد.اصطلاح مشیاح (mashiah) در این مفهوم خاص معادشـناختی در کتب مقـدس عبری یافت نمی‌شود. کتاب اشـعیای نبی باب ۴۵، آیه ۱؛ کوروش دوم پادشاه ایران را تـدهین شده‌ی خداوند می‌خواند زیرا به وضوح وسیله‌ای برگزیده از جانب خداوند بود که اجازه داد تبعیدیان بنی‌اسرائیل از امپراطوری بابل به بیت المقـدس باز گردند. چه بسا فرد با به کارگیری اصـطلاحات متأخرتر، از لحاظ فنی، در انتساب تاریخی رویدادها، دچار خطا

شـده، و متون مقدسـی را که عصـری طلایی در آینـده، گرد هم آمـدن تبعیدیان، بازگشت خاندان داوود، بازسازی بیت المقدس و معبـد حضـرت سـلیمان، دوره‌ی صـلح که در آن گرگ و بره کنار هم قرار می‌گیرنـد و غیره را پیش بینی می‌کننـد به عنوان مسـیحا باوری توصـیف کند.این گونه است که ماهیت مسـیحا باوری در دوره‌های رنج و نامیدی شـکل می‌گیرد و شکوفا می‌شود. وضعیت موجود مطلوب، نیازمنـد منجی نیست امـا بایـد تـداوم یـافته یـا تجدیـد شود (مثلاًـ با آیینهای تجدیـد کننـده‌ی دوره‌ای یا چرخه‌ای). هنگامی که وضـعیت موجود کاملاً نامطلوب باشد، مسـیحا باوری به عنوان یکی از پاسـخهای ممکن مطرح می‌شود: اطمینان به یک نظم مطلوب طبیعی، اجتماعی، و تاریخی (و این اطمینان در اسـرائیل بسیار قوی بود، زیرا مبتنی بر وعده‌ی خداوند بود که در زمره‌ی تعهـدات ازلی وی جـای گرفته بود) که در افق آینـده‌ای آرمـانی خود را نشـان می‌دهـد. همان طور که در شـرحهای انجیل به وفور یافت می‌شو، قبلًا در دورانهای مذکور در انجیل وضعیت موجود عموماً نامطلوب تلقی می‌شد (پادشاهان ظالم و گناهکار، تجاوزات دشمن، شکست‌ها) و در نتیجه اندیشه‌های مربوط به نظم آرمانی تحت فرمانروایی آرمانی خاندان داوود شروع به تبلور کرد.با ویران شدن نخستین معبد سلیمان (۵۸۷/۵۸۶ پیش از میلاد)، تبعید بابلیها، و بازگشت متعاقب به سرزمین اسرائیل تحت فرمانروایی کورش، که اشـعیای دوم آن واقعه را به عنوان نظام مسیحایی گرامی داشته است، گرایش به نگاه به سوی کامیابی آینده شدت یافت. اما این نجات مسـیحایی به یأس غم‌انگیزی تبـدیل شـد. آزار و اذیت شدیـد تحت حکومت آنتیوخس [۳۱] چهارم (از ۱۷۵ تا ۱۶۳ پیش از میلاـد) فرمـانروای سـلوکیه در سوریه نیز منجر به ظهور امیـدهای مسـیحایی مربوط به آخرت گردیـد، همانگونه که کتاب دانیال که تدوین آن عموماً به همان زمان بر می‌گردد گواه بر آن است. اما نجات بزرگ ناشی از پیروزی مکابیان نیز، در دراز مدت، به یأسی غم‌انگیز تبـدیل شد. شورش علیه سـلطنت بی‌رحم ظالم، یعنی حکومت رم، در سال ۶۵ – ۷۰ میلادی (که به ویرانی بیت المقـدس و معبـد دوم سـلیمان منتهی گردید) و شورشـی مجدد در سال ۱۳۲ – ۱۳۵ میلاـدی (شورش بارکوخبا [۳۲] که منجر به نـابودی واقعی یهودیت در فلسـطین گردید)، بدون شک حاوی عناصر مسیحایی بود. از آن پس، مسیحا باوری ترکیبی از امید راسخ و تزلزل‌ناپذیر بـه رسـتگاری نهـایی، از یـک سـو، و از سـوی دیگر، ترس از خطرات و عـواقب فجیـع شورشـهای مسـیحاباوری ماننـد فعال‌گرایی مسـیحایی، به اصـطلاح مورخین، یـا مسـیحا بـاوری نـا به هنگام به اصـطلاح متکلمان بود.آموزه‌های مسـیحا باوری که طی نیمه دوم دوره‌ی معبـد دوم سـلیمان از حدود ۲۲۰ پیش از میلاـد تا ۷۰ پس از میلاـد شـکل گرفت (که دوره‌ی بین دو عهـد نامیـده می‌شود) دارای انواع مختلفی بود و از دغدغه‌های ذهنی و معنوی محافل مختلف حکایت می‌کرد. آموزه‌ها از امیدهای سیاسی دنیوی همچون شکسـتن یـوغ حکومت بیگـانه، احیـای حکومت خانـدان داوود (پادشـاه مسـیحا) و پس از سـال ۷۰ پس از میلاـد، گرد هـم آمـدن تبعیدیان و بازسازی معبد سلیمان گرفته تا مفاهیم مکاشفه‌ای، از قبیل پایان خارق‌العاده و فاجعه‌آمیز این عصر (از جمله روز قیامت)، بوجود آمـدن عصـر جدید، ظهور سـلطنت آسـمانی، احیای مردگان، آسـمان جدید و زمین جدید را در بر می‌گیرند. قهرمان اصـلی می‌توانـد رهبری نظـامی باشـد، یا پسـر داوود، فردی سـلطنتی، یا شخصـیتی فوق طبیعی ماننـد پسـر انسان که به نوعی مرموز بوده در برخی متـون مقـدس عـبری و نیز در متون مکاشـفه‌ای جعلی ذکر شـده اسـت. [بـه مـدخل Apocalypse (مکاشـفه) مراجعه کنید.]بسـیاری از علما معتقدند عیسـی به خاطر بار سیاسی اصطلاح مسیحا تعمداً از به کارگیری آن خودداری کرد (به ویژه اینکه از سلطنتی خبر می‌داد که این جهانی نبود) و اصـطلاح غیر سیاسـی پسـر انسان را ترجیـح داد. از سوی دیگر، کسانی که مسؤول تحریر نهـایی انجیـل متی بودنـد لاـزم دانسـتند شـجره‌ی خانوادگی برای مسیح قائل شونـد که ثابت کننـد از تبار داوود است تا به موقعیت مسـیحایی او مشـروعیت بخشـند، زیرا مشیاح (mashiah) و بـه زبـان یونـانی کریسـتوس (Christos) باید پسـر داوود شـناخته می‌شـد.ضـمناً، این مثالها نشان می‌دهنـد که ریشه‌های مسـیحیت را بایـد در بافت ناآرامی مسـیحایی فلسـطین یهودی در همان مقطع زمانی یافت. انـدیشه‌های مسـیحایی نه تنها از طریق تفسیر متون انجیل (ماننـد پشـر در [۳۳] میان امت قمران و بعـدها میـدراش [۳۴] متعلق به یهودیت پیرو خاخامهـا) بلکه بـا الهام به افراد رؤیابین و برخوردار از قـدرت مکاشـفه به وجود آمـد. سـنت اخیر در آخرین

کتاب عهـد جدیـد، کتاب وحی، به خوبی ترسیم شده است.اما اندیشه‌ها و امیدهای مسیحایی می‌توانند براساس نگرشـهای عقلانی (یعنی غیر رؤیائی) نیز باشـند، به ویژه هنگامی که پیش گوئی‌های کتب مقدس شکل محاسبه و برآورد تاریخهایی را که ادعا می‌شد در نمادگرایی مبهم متون به آنها اشاره شده است، به خود گرفت. شیفتگان مسیحا در یهودیت اغلب براساس کتاب دانیال، محاسبات خود را انجام می‌دادنـد (درست همان‌طور که که منجی گرایان مسیحی آخرالزمان را از روی تعداد چهارپایان که در کتاب وحی باب ۱۳، آیه ۱۸ ذکر شده محاسبه می‌کردند). چون امیدهای فراوان ناشی از این محاسبات اغلب منجر به فاجعه (یا در بهترین حالت، سرخوردگی شدید) می‌شد، خاخامهای تلمود عبارات تندی در خصوص کسانی که آخر الزمان [مسیحائی را محاسبه می‌کنند داشتند.یک سنت که احتمالاً تحت تأثیر کتاب زکریا بابهای ۳ و ۴ است، ظاهراً معتقد به آموزه‌ی دو چهره‌ی مسیحایی بوده است، یکی فرد تـدهین شـده‌ی بسیار روحانی از خاندان هارون، و دیگری مسیحایی سلطنتی از خاندان داوود. این عقیده که مورد قبول امت قمران (که به فرقه‌ی بحر الحیّت نیز مشهورند) بود، ظاهراً حاکی از آن است که این چهره‌های مسیحایی مکمل به اندازه‌ی نمونه‌های نمادین که در رأس نظم اجتماعی آرمانی و رهایی‌بخش قرار دارنـد ناجی و رهائی‌بخش نیستند. به نظر می‌رسد که بازتاب‌های این آموزه در تأکید (ظاهراً بحث‌انگیز) نامه‌ای به عبریان در عهد جدید مبنی بر اینکه عیسی هم پادشاه بود و هم کشیش عالی مقام به چشم می‌خورد. ظاهراً این آموزه از قرون وسطی بر جای مانده (کاملاً معلوم نیست از طریق چه کانالهایی)، زیرا در بین قرائیمی‌ها نیز یافت می‌شود.تعبیر دیگر از مسیحای دوگانه در قرن دوم میلادی و احتمالاً به صورت واکنشی در برابر شکست فجیع شورش بار کُخبا به وجود آمد. مسیحای خاندان یوسف (یا افرایم) [۳۵] - بازتاب احتمالی مضمون ده قبیله‌ی گمشده - در جنگ با نیروهای یأجوج و مأجوج شهید می‌شود (مشابه یهودی برای، نبرد نهایی [۳۶] بین نیکی و بدی در روز قیامت) پس او مسیحای درد و رنج نیست بلکه مسیحای جنگجویی است که مثل یک قهرمان می‌میرد و به دنبال او مسیحای پیروز خاندان داوود می‌آید. این نگرش مسیحای دوگانه بیانگر دوگانگی بنیادی در مسیحا باوری یهودیت نیز هست (اما فقط به یهودیت محدود نمی‌شود). قبل از ظهور مسیحا، بلایای کیهانی، طبیعی، و آشوبهای اجتماعی رخ می‌دهد. این مضمون یهودی، در مسیحیت به این اندیشه تغییر می‌یابد که دجال، آزاد گذاشته می‌شود تا پیش از بازگشت مسیح و شکست نهائی، بر جهان حکومت کند. بنابراین، هر گاه دردها و مصائب شدید در بین مردم یهود مشاهده می‌شد، ممکن بود به عنوان فاجعه‌ی قبل از ظهور مسیح تلقی گردد. و اغلب هم همین گونه تلقی می‌شد (و در زبان تلمود درد تولد عصر مسیحا نام داشت). و خبر از وصال قریب الوقوع مسیحائی می‌داد.مفهوم وسیع‌تر مسیحاباوری به معنای آینده‌ای آرمانی لازم نیست که به معنی اعتقاد به یک ناجی خاص یا چهره‌ای رهائی بخش باشد. هر چند کتاب اشعیای نبی باب ۱۱ و باب ۲ آیات ۲ - ۴ دنیایی آرام و آرمانی تحت حکومت خاندان داوود را مجسم می‌کند. متن نظیر آن کتاب میکاه نبی باب ۴، آیه ۴ حتی حاوی عناصر معجزه‌آسای کمتری است و از سعادت زمینی سخن می‌گوید که در آن هر کس در زیر زیر درخت انجیر خود زندگی می‌کند. اگر چه نگرش ارمیای نبی به آینده بر ابعاد اخلاقی نیز تأکید می‌کند - کتاب ارمیای نبی باب ۳۱، آیات ۳۰ و آیات بعد؛ باب ۳۲، آیات ۳۶ - ۴۴ را مقایسه کنید با قلب جدید و قلب گوشتی حزقیال نبی به جای قلب سنگی سابق (کتاب حزقیال نبی باب ۲ آیه ۴، باب ۱۱ آیه ۱۹، باب ۱۸ آیه ۳۱، باب ۳۲ آیه ۹، باب ۳۶ آیه ۲۶) - اما از نظر او موهبت موعود این است که از دروازه‌های این شهر [بیت المقدس]شاهان و شاهزادگانی وارد خواهند شد که بر تخت پادشاهی داوود نشسته‌اند و ارابه‌هاو اسبها آنها را به حرکت در می‌آورند (کتاب حزقیال نبی باب ۱۷ آیه ۲۵). آنچه در این متن قابل توجه است نه تنها آرمان این جهانی مطرح شده در آن و طرح بیت المقدس بعنوان شهر پر جنب و جوش سلطنتی است، بلکه اشاره‌ای است که در آن به پادشاهان به صورت جمع صورت گرفته است. اندیشه یک پادشاه ناجی مسیحایی هنوز شکل نگرفته است.در تعابیر بعدی و به ویژه تعابیر مدرن و سکولار مسیحاباوری، اندیشه مسیحای شخصی به طور فزاینده جای خود را به عقیده‌ی عصر مسیحایی حاوی صلح، عدالت اجتماعی و عشق همگانی داده است. مفاهیمی که به راحتی می‌توانند بعنوان تحولات پیش رونده،

لیبرالی، سوسیالیستی، آرمانی و حتی انقلابی مسیحاباوری سنتی، ایفای نقش کنند. از این رو طرح یهودیت اصلاح طلب امریکا در فیلا دلفیا (۱۸۶۹) به جای اعتقاد به مسیحای شخصی، ایمان خوش‌بینانه به ظهور یک دوره‌ی مسیحایی را جایگزین نمود که ویژگی آن یکپارچگی همه‌ی انسانها به عنوان فرزندان خدا در اعتراف به یک خدای واحد بود و در تریبون پیتزبورگ [۳۷] (یکهزار و هشتصد و هشتاد و پنج)، از ایجاد سلطنت راستی، عدالت، و صلح سخن به میان آمد. به نظر می‌رسد ناامیدی قرن بیستم از اندیشه پیشرفت، حیات تازه‌ای به اشکال افراطی‌تر و آرمانی مسیحاباوری داده است.در دوره‌ی بین دو عهد، همان طور که شاهد بوده‌ایم عقاید و آموزه‌های مسیحایی به اشکال مختلف شکل گرفت. مسیحا باوری به طور فزاینده‌ای با معادشناسی ارتباط یافت و معادشناسی قاطعانه تحت تأثیر مکاشفه‌گرائی واقع شد. در عین حال، امیدهای مسیحایی به طور فزاینده‌ای بر شخصیت یک منجی منفرد متمرکز گردید. در مواقع تنش و بحران، مدعیان مسیحا (یا طلایه‌داران و منادیانی که خبر از ظهور آنها می‌دادند) اغلب به صورت رهبران شورش ظاهر می‌شدند. علاوه بر نویسنده‌ی کتاب اعمال (رسولان) باب ۵، جوزفوس فلاویوس [۳۸] نیز چند نمونه از این افراد را نام می‌برد. علاوه بر این، مسیحا دیگر نماد آمدن عصر جدید نبود، بلکه به نوعی انتظار می‌رفت که آن را تحقق بخشد. از این رو تدهین شده‌ی خداوند به ناجی و رهائی‌بخش و کانون آموزه‌ها و امیدهای پرشورتر، و حتی کانون الهیات مسیحایی تبدیل شد. برای مثال، مقایسه کنید با معانی ضمنی تفسیر پولس مقدس از کتاب اشعیای نبی باب ۵۲، آیه ۲۰ و نجات‌دهنده [یعنی خدا] بر سرزمین اسرائیل وارد می‌شود و نجات‌دهنده [یعنی مسیح از سرزمین اسرائیل بر می‌خیزد (کتاب رومیان، باب ۱۱ آیه ۲۶).نظر به اینکه بسیاری از یهودیان آواره تحت سلطه مسیحیان زندگی می‌کردند که آن‌هم به معنی آزار و شکنجه از سوی مسیحیان و فشار مبلغین مذهبی بود، مجادله‌های الهیاتی ناگزیر بر محور موضوعات مسیح‌شناسی - یعنی مسیحایی - متمرکز بود. (آیا عیسی مسیح، مسیحای موعود است؟ چرا یهودیان از پذیرش او خودداری می‌کنند؟ آیا علت آن کوری نفسانی است یا شرارت اهریمنی؟) چون در هر دو دین، تورات کتابی مقدس تلقی می‌شد، مجادله اغلب شکلی تفسیری به خود می‌گرفت (یعنی هر کدام مدعی تفسیر صحیح پیش‌گوئیهای مربوط به مسیحا در کتاب مقدس بود). [به مجادلات، مقاله‌ای در باب مجادلات بین یهود و مسیحیت مراجعه کنید.] علی القاعده مسیحاباوری یهودی هرگز امیدهای واقعی، تاریخی، ملی، و اجتماعی خود را رها نکرد و چندان تحت تأثیر ماهیت معنوی آموزه‌های مسیحیت قرار نگرفت.مجادله‌گران مسیحی، از نخستین پدران کلیسا گرفته تا قرون وسطی و پس از آن، یهودیان را متهم به ماده‌گرایی پست و خشنی می‌نمودند که باعث شده بود کتابهای مقدس کاتا سارکا [۳۹] را با چشم ظاهر بخوانند تا چشم باطن. شگفت اینکه، یهودیان این انتقاد را تمجید می‌دانستند، زیرا از نظر آنها، در دنیایی رهایی نیافته که گرفتار جنگ، بی‌عدالتی، ظلم، بیماری، گناه، و خشونت بود این ادعا که مسیحا آمده، کاملاً بی‌معنی بود. در مناظره‌ی معروف بارسلونا (۱۲۶۳)، که به وسیله‌ی مبلغین مذهبی دومینیکن بر یهودیان تحمیل شد و در حضور جیمز اول، پادشاه آراگون، برگزار گردید، سخنگوی یهودی، تلمودی و قبّالی بر جسته، (موسی ابن نحمن [۴۰] ، (حدود ۱۱۹۴ - حدود ۱۲۷۰)، صرفاً کتاب اشعیای نبی باب ۲ آیه ۴، را قرائت کرد و گفت که برای اعلیحضرت مسیحی، علیرغم اعتقاد ایشان به اینکه مسیحا آمده، احتمالاً ـ امر دشواری است که ارتش خود را منحل کند و تمام جنگجویان خود را به خانه بفرستد تا شمشیرهای خود را به تیغه‌ی گاوآهن و نیزه‌ها را به داس بزنند.در طول تاریخ یهودیت، بین دو نوع مسیحاباوری که قبلاً به اختصار مطرح شد تنش وجود داشته است: نوع مکاشفه‌ای، با عناصر معجزه‌آسا و خارق‌العاده‌ی آن، و نوع خردگراتر. در طول قرون وسطا مکاشفه‌های قدیمی و معمولاً انتسابی و تفاسیر مسیحایی کتب مقدس استنساخ شدند و نمونه‌های جدیدی توسط رؤیابینان و شیفتگان مسیحا خلق شد. نگرش خاخامها، حداقل نگرش رسمی آنان، معقول‌تر و سنجیده‌تر بود چرا که تعداد زیادی از طغیانهای مسیحایی به فاجعه یعنی سرکوبی بی‌رحمانه به وسیله‌ی حاکمان غیریهودی منتهی شده بود. مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد و تردیدهای خاخامها (که احتمالاً ناشی از تجربه تلخ شورش بارکوخبا بود) در تفسیر وعظ گونه کتاب غزل غزلها باب ۲ آیه‌ی ۷، نمودی روشن یافت: من از شما، شما

دختران بیت المقدس می‌خواهم عشق مرا تحریک نکرده و او را بیدار نکنید تا اینکه او بخواهد – این آیه حاوی شش دستور برای اسرائیل است: علیه حکومتهای این جهان شورش نکنند، به زور بر پایان روزها تأکید نکنند... و برای بازگشت به سرزمین اسرائیل به زور متوسل نشوند. در سطح بسیار نظری‌تر، قبلاً یکی از بزرگان تلمود این چنین اظهر نظر نموده بود که هیچ تفاوتی بین این عصر و عصر مسیحا وجود ندارد جز ظلم حکومتهای کافر نسبت به اسرائیل [که پس از آنکه اسرائیل مجدداً آزادی خود را به وسیله‌ی یک پادشاه مسیحا به دست آورد، به پایان خواهد رسید.]موسی بن میمون [۴۱] .(۱۱۳۵۱۸ – ۱۲۰۴)، مرجع بزرگ قرون وسطا و فیلسوف و متأله، هر چند که در مجموعه‌ی اصول دین، ایمان به ظهور مسیحا را نیز بر شمرده است، اما همانگونه که در زیر می‌آید، در اصول قانونی خود با احتیاط حکم کرده است: نگذارید کسی تصور کند که پادشاه مسیحا باید علائم یا معجزاتی را نشان دهد و نگذارید کسی تصور کند که در دوره‌ی مسیحا روند عادی امور تغییر می‌کند یا نظام طبیعت دگرگون می‌شود... آنچه که کتاب مقدس در این خصوص می‌گوید بسیار مبهم است، و فرزانگان ما[نیز] هیچ روایت روشن و صریحی در خصوص این مسائل ندارند. بیشتر [پیش‌بینی‌ها و روایتها]حکایت و داستان است، که مفهوم واقعی آنها فقط پس از وقوع حادثه آشکار می‌شود. پس این جزئیات، جزء اصول دین نیست و نباید وقت خود را بر سر تفسیر آنها یا محاسبه‌ی تاریخ ظهور مسیحا تلف کرد، زیرا این مسائل نه ما را به عشق الهی رهنمون می‌شوند و نه باعث ترس از او. (تورات میشنه، باب پادشاهان آیات ۱۱ و ۱۲).در زمان زندگی خود ابن میمون جنبشهایی مسیحایی در نقاطی از دیاسپورا [۴۲] رخ داد و او به عنوان رهبر آگاه نسل خویش باید نهایت تلاش خود را بکار می‌بست تا بدون جریحه‌دار کردن احساسات مسیحایی مؤمنین، با تبلیغ دقیق روش عاقلانه‌تر خود (مثل آنچه در رساله‌ی یمن و رساله‌ی احیای مردگان بیان شده است)، مانع از وقوع فجایع و شورشها گردد. با وجود این، آرزوی مسیحا و تصورات مکاشفه‌ای که در اثر آزارها و رنجها برانگیخته می‌شد، همچنان گسترش می‌یافت و باعث مشتعل شدن شورشهای مسیحایی می‌گردید. در خصوص مدعیان مسیحا. شبه مسیحا یا پیام‌آورانی که خبر از ظهور نجات دهنده می‌دادند. هیچ کمبودی وجود نداشت، به شرط آنکه مردم با روشهای مناسب (مانند ریاضتهای ناشی از ندامت) خود را آماده می‌کردند.مهم نیست که عقاید و امیدهای مسیحایی، مکاشفه‌ای بودند یا معقول‌تر، مربوط به آشوب پرهیجان بودند یا تعصب خداشناسانه، به هر حال به بخش اساسی دین یهود و تجربه‌ی حیات و تاریخ یهود تبدیل شده بودند. ممکن است برخی متون مکاشفه‌ای را بسیار خیالی دانسته، رد کنند، اما میراث پیشگوئی مسیحایی مورد قبول همگان بود – نه تنها در شکل مذکور آن در تورات بلکه حتی به طور قطعی‌تر در شکل‌گیری متعاقب آن در قالب خاخامها.شاید بتوان گفت مؤثرترین عامل، تأکید مداوم بر عقاید مسیحایی (گردهم آمدن تبعیدیان، احیای سلطنت خاندان داوود، بازسازی بیت المقدس و معبد سلیمان) در آداب دینی روزمره، در شکرانه‌ای که پس از هر غذا خوانده می‌شد و به ویژه در دعاهای روز سبت و روزهای مقدس بود. این تنها مورد در تاریخ ادیان نیست که نشان می‌دهد چگونه کتاب دعا و آداب دینی می‌تواند بیش از رساله‌های خداشناسی تأثیر یا نفوذ داشته باشد.جنبشهای مسیحایی در طول قرون وسطا ملازم تاریخ یهودیت بودند، و احتمالاً بسیار بیشتر از آن تعدادی هستند که از طریق وقایع نامه‌ها، فتاوی خاخامها، و دیگر منابع فرعی به اطلاع ما رسیده است. بسیاری از آنها پدیده‌های داخلی کوتاه مدت بودند. هر جنبش معمولاً پس از سرکوبی آن به وسیله‌ی مقامات یا ناپدید شدن (یا اعدام) رهبر مربوطه به تدریج محو می‌شد. در این نظر، جنبش به وجود آمده به وسیله‌ی شابیتای تسوی [۴۳] ، مدعی مسیحا در قرن هفدهم، نمونه‌ای استثنایی است. در ایران وجود، جنبشهای مسیحایی از جنبش ابو عیسی اصفهانی و مرید او، یودغان [۴۴] در قرن هشتم تا جنبش دیوید آلروی [۴۵] (مناحم الدّجی [۴۶]) در قرن دوازدهم به اثبات رسیده است. ابوعیسی، که خود را مسیحای متعلق به خاندان یوسف می‌دانست به طوری شایسته در جنگ با نیروهای عباسی کشته شد وی با ده هزار تن از پیروان خود بر آنها تاخت، حال آنکه دیوید آروی (که به خوبی از داستان خیالی دیسرایلی [۴۷] می‌توان او را شناخت) شورشی را علیه سلطان به راه انداخت. در قرنهای یازدهم و دوازدهم در غرب اروپا، به ویژه در اسپانیا چندین مدعی مسیحائی،

ظهور کرد. سپس تحت تأثیر قبّاله [۴۸] ، فعال‌گرایی مسیحایی مرموزتر و حتی سحرآمیزتر گردید. فعال‌گرایی معنوی، هنگامی که تمام راههای واقع بینانه و عملی ابراز آن بسته می‌شود، به راحتی تبدیل به فعال‌گرایی سحرآمیز می‌شود و افسانه‌ی یهود از بزرگانی سخن می‌گوید که پذیرفتند با ریاضتهای شدید، مراقبات خاص، و افسونهای قبّالی گرایانه، ظهور مسیحا را تسریع نمایند. این افسانه‌ها، که معروفترین آنها مربوط به یوسف دلاّ رینا [۴۹] است، معمولاً با به دام افتادن استاد به وسیله‌ی نیروهای اهریمنی که به دنبال شکست آنها بود، خاتمه می‌یابد.برای شناخت کامل جنبشهای مختلف مسیحایی، باید شرایط تاریخی خاص و فشارهای خارجی و تنشهای داخلی را که به وقوع آنها کمک کرده، با دقت، تک تک، و با جزییات تمام بررسی کرد. سرنوشت مشترک یهود که در همه جا به عنوان اقلیتی منفور و مورد ایذاء و اذیت بودند و در محیطی خصمانه و در عین حال دارای همان فرهنگ دینی و امید به مسیح موعود زندگی می‌کردند، چارچوبی کلی را فراهم می‌کند؛ با وجود این، قطعاً برای تبیین جنبشهای خاص مسیحایی کافی نیست. پدیده‌ی خروج گروههای کوچک و بزرگ یهود از کشورهای موطن خود در دیاسپورا [۵۰] جهت سکونت در سرزمین مقدس، مؤید حضور دائم تحرکهای مسیحایی است. این جنبشها در عین حال که به همان آشکاری شورشهای مسیحایی سخت، طرفدار عصر طلائی نبودند، اما اغلب انگیزه‌های مسیحایی داشتند. اگر چه مسیحا هنوز ظهور نکرده بود یا مؤمنین را به سرزمین موعود فرا نخوانده بود، امّا انگیزه‌ها اغلب به پیش از معاد مربوط می‌شد، به این معنا که تصور می‌شد زندگی همراه با دعا و تطهیر زاهدانه در سرزمین مقدس مقدمات ظهور ناجی را فراهم می‌کند یا حتی آن را تسریع می‌کند.با ظهور قبّاله پس از قرن سیزدهم، و به ویژه گسترش آن پس از اخراج یهودیان از اسپانیا و پرتغال، عرفان قبالی گرایانه به عنصری مهم تبدیل شده، باعث ایجاد نیرویی اجتماعی در مسیحاباوری یهودیت گردید. این فرایند نیازمند شرح مختصر است. به عنوان یک قاعده، نظامهای عرفانی، ارتباطی با زمان یا جریان زمان، تاریخ و در نتیجه مسیحاباوری نداشته یا ارتباط بسیار ناچیزی دارند. گذشته از همه چیز، عارف، سودای فضایی فراتر از عالم ناسوت و انتظار ابدیت لایزال و حال جاودانه را در سر می‌پروراند او به دنبال برترین کامروایی تاریخ نیست. در نتیجه تعجبی ندارد که ببینیم کاهش تنش مسیحایی نسبت معکوسی با تنش عرفانی دارد. به نظر می‌رسد که این اصل در مورد قبّاله کلاسیک اسپانیایی نیز صدق می‌کند. قبّاله جدید، یا قبّاله لوریایی [۵۱] ، که پس از انفصال اسپانیا، در مراکز بزرگ امپراطوری عثمانی، به ویژه در سفاد [۵۲] و در سرزمین مقدس، بوجود آمد، به خاطر متعالی بودن و تقریباً می‌توان گفت به خاطر توصیه‌های مسیحایی و آتشین و به ویژه به خاطر قالبی که به دست خلاق‌ترین، جاذبه‌مندترین و برجسته‌ترین قبّالی گرای آن گروه، اسحاق لوریا۱۵۳۴ – ۱۵۷۲، یافته بود قابل ملاحظه بود.قبّاله لوریایی به تفسیر تاریخ جهان بطور کلی، و تبعید، رنج و رستگاری اسرائیل به طور خاص پرداخت، آنهم به نحوه‌ای از بیان که می‌توان عرفانی نامید، یعنی به صورت یک نمایش کیهانی و بلکه الهی که خداوند خود در آن شرکت دارد. این نظام را می‌توان داستان عرفانی زندگی پیامبران نیز نامید. طبق این افسانه‌ی عرفانی عجیب، در لحظه‌ای که ذات نور الهی به قصد خلق جهان خود را ظاهر ساخت – بسیار پیش از نخستین گناه آدم – فاجعه‌ای ازلی یا سقوط رخ داد. مجراهایی که بنا بود نور الهی را حمل و منتقل نمایند در هم شکستند (درهم شکستن مجاری) و ذرات نور الهی دچار آشفتگی شدند و تاکنون در آنجا حبس و تبعید شده‌اند – و این بخشی از تراژدی آنهاست – و به حیات حوزه‌ی اهریمنی ادامه می‌دهند. [به مدخل Qobbalah مراجعه کنید.]در نتیجه، تبعید و رنج اسرائیل، صرفاً در سطح تاریخی، مادی، و خارجی بازتاب راز مهم‌تر تبعید و رنج ذرات نور الهی سقوط کرده است. از این رو، رستگاری یعنی آزاد شدن ذرات نور الهی از چنگال آلوده‌ی قدرتهای اهریمنی و بازگشت آنها به منشأ الهی خود که کمتر از آزادی اسرائیل از انقیاد مسیحیان و بازگشت آنها به سرزمین مقدس نیست. در واقع، روند دوم نتیجه‌ی طبیعی فرایند اول است، فرایندی که وظیفه اصلی و عرفانی اسرائیل، تحقق آن از طریق حیات توأم با پرهیزکاری و تقدس است. این فعال‌گرایی معنوی در نهایی‌ترین حد خود است، زیرا در اینجا خداوند به نجات‌دهنده‌ی نجات‌دهندگان [۵۳] تبدیل شده است. برای یهودی که مورد تاخت و تاز و تعقیب بود، تبعید اهمیت یافت، زیرا

انعکاس تبعید اساسی‌تر خداوند و مشارکت در آن تلقی می‌شد و خدا خود، مشارکت اسرائیل را در رستگاری خود، مردم خود، و مخلوقات خود لازم دانست. تعجبی نـدارد که، حداقل در آغاز، شخصیت مسیحا نقشی نسبتاً جزیی در این نظام داشت. او بیش از آنکه یک ناجی باشد، علامت و نماد این بود که جریان مسیحای عرفانی به کمال خود رسیده است. در واقع، آموزه‌ی مسیحایی لوریاگرایی [۵۴] حداقل به طور ساختاری به طرحی تکامل‌گرا نزدیک می‌شود.این نظام قبّالی‌گرا زمینه‌ی یکی از چشمگیرترین وقایع مسیحایی را در طول تاریخ یهودیت فراهم نمود. محور این جنبش شخص شابیتای تسوی بود. شکست شرم‌آور شابیتای‌گرایی، همراه با بدعت حاصل از آن یعنی ایمان‌گرائی [۵۵] و ارتداد، ردپایی از بی‌نظمی و آشفتگی معنوی بر جای گذاشت که بر اثر آن قباله و مسیحاباوری هر دو، حداقل به لحاظ نقش عمومی و اجتماعی خود، افول کردند. [به زندگینامه‌ی شابیتهای تسوی مراجعه کنید.] جدای از چند آشوب جزیی مسیحایی، مسیحاباوری خودبخودی (عنوانی که مارتین بابر [۵۶] بر آن گذاشته است) به طور مرتب کاهش یافت. دیدگاه مسیحایی در یهودیت زنده ماند و بدون شک ایدئولوژیهای غیریهودی مدینه‌ی فاضله و انتظار را نیز تحت تأثیر قرارداد (به کار اثر گذار متفکر مارکسیست ارنست بلاخ [۵۷] ، تحت عنوان DosprinzipHoffnungمراجعه کنید)، اما هیچ مدعی دیگری به عنوان مسیح موعود ظهور نکرد. یهودیت ارتدکس همچنان به آموزه سنتی مسیحای شخصی معتقد بود اما عملاً در لاک رعایت حلاخا (نظام حقوقی دین یهود) فرو رفت. این افسانه، قدرت خود را برای به راه انداختن جنبشهای مسیحایی از دست داد.حسیدگرایی [۵۸] ، تجدید معنوی بزرگ که در قرن هجدهم به وسیله‌ی بشت [۵۹] (یسراییل بن الیعزر ۱۷۰۰ – ۱۷۶۰) [۶۰] در شرق اروپا آغاز شد، قطعاً عقاید مسیحایی سنتی را رها نکرد، اما تأکید اصلی آن بر نزدیکی به خداوند از طریق باطن معنوی یا (گاه) خلسه بود. گرشام اسکولم [۶۱] این جریان را (اگر چه این موضوع هنوز به لحاظ مورد بحث است) خنثی سازی عنصر مسیحایی نامیده است. اما در عین حال که حسیدگرایی می‌کوشید به بیانی سنتی، پاسخی به جویندگان معنویت و همین‌طور توده‌های فقیر در نقاط یهودی نشین شرق اروپا ارائه نماید، یهودیان اروپای غربی و مرکزی وارد عصر مدرن می‌شدند (آزادی مدنی، همسان‌سازی، اصلاح آیین یهود).پیامدهای این تحولات برای مسیحاباوری یهودی همچنان موضوعی برای تحقیق محسوب می‌شود. بدون شک بسیاری از ایدئولوژیهای مدرن، پاره‌ای از رگه‌های سنتی مسیحا باوری را حفظ کرده‌اند و گاه عمداً از اصطلاحات مربوط به مسیحاباوری استفاده کرده‌اند. البته تفکر لیبرالهای مترقی، سوسیالیستهای متأخر و نیازی به گفتن نیست که حرکت احیای ملی موسوم به صهیونیسم، در قالب مبارزه‌ی نهایی [۶۲] یا بیت المقدسی آسمانی که از بالا نازل شده باشد یا پسر داوود سوار بر استر نمی‌اندیشیدند، بلکه به آزادیهای مدنی، یکسان بودن در برابر قانون، صلح جهانی، پیشرفت همه جانبه‌ی اخلاقی و بشری، آزادی ملی مردم یهود در میان خانواده‌ی ملل و غیره می‌اندیشیدند. اما همه‌ی این آرمانها به نوعی با هاله‌ای مسیحایی احاطه شده بود. یهودیان به ندرت سؤالهای نص‌گرایانه‌ای که موافقت زیادی با بنیادگرایی مسیحیت داشت مطرح می‌کردند. آنها علی القاعده پرس و جو نمی‌کنند که آیا یک واقعه‌ی تاریخی خاص تحقق همان پیش‌گوئی خاص در کتاب مقدس است. اما برای اکثر آنها غیر ممکن است که از کنار حوادثی فاجعه‌آمیز نظیر قتل‌عام یهودیان بگذرند یا شاهد پایان تبعید و تشکیل مجدد اسرائیل به عنوان کشوری حاکم باشند، امّا تارهای مسیحاباوری در روح آنها تحریک نشود.در واقع، از زمان جنگ یوم کیپور [۶۳] – یعنی از دهه‌ی هفتاد قرن بیستم – روندی به سوی مسیحایی کردن سیاست در اسرائیل به ویژه در میان گروههای حامی استقرار در کرانه‌ی غربی یا حقوق یهودیان در معبد، محسوس بوده است. [۶۴] بخشی از این صهیونیسم مسیحایی شده به تعالیم‌آوراهام اسحاق کوک [۶۵] ، خاخام ارشد فلسطین از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۵ باز می‌گردد. در دعا برای کشور اسراییل، خاخام ارشد – به گونه‌ای تقدیرگرایانه و اولیه که باور نکردنی است – اصطلاح آغاز جوانه‌زدن رستگاری ما را برای کشور به کار می‌برد. اما بقیه معتقدند که مسیحاباوری به عنوان یک مفهوم معاد شناختی، باید به دور از ملاحظات عملی و پیچیدگی‌های سیاست جاری باقی بماند، زیرا مسیحاباوری معمولاً به جای اخلاقی کردن آنها (به معنای پیش‌گویانه آن) باعث سردرگمی آنها و تبدیل آنها به افسانه می‌گردد.

هنوز بسیار زود است که به ارزیابی قطعی تاریخی و جامعه‌شناختی از این گرایشهای متعارض، و ماهیت و نقش مسیحاباوری در یهودیت معاصر بپردازیم.[به مکاشفه، مقالاتی پیرامون مکاشفه گرایی یهود در دوره‌ی خاخامها و آثار مکاشفه‌ای یهود در قرون وسطا؛ و صهیونیسم نیز مراجعه کنید.]

کتاب‌شناسی

کوهن، گرسودن [۶۶] نگرشهای مسیحایی اشکنازیم [۶۷] و کلیمیان. در مطالعات مؤسسه لئوبک [۶۸]، با ویرایش مکس کروتز برگر [۶۹]، صص. ۱۵۶ – ۱۱۵. نیویورک، ۱۹۶۷.فریدمن، اچ. دی. [۷۰] مسیحان کاذب. در دایرهٔ المعارف یهود. نیویورک. ۱۹۲۵. تاریخچه‌ی مدعیان مسیحا در طول تاریخ یهودیت.کلاوزنر، جوزف. [۷۱] دیدگاه مسیحایی در اسراییل، از آغاز تا پایان میشنا. نیویورک، ۱۹۵۵.ماوینکل، سیگموند [۷۲] او که می‌آید: مفهوم مسیحاباوری در عهد قدیم و آیین بعدی یهود. ترجمه‌ی جی. دابلیو. اندرسون. [۷۳] آکسفورد، ۱۹۵۶.اسکالم، گرسون [۷۴] دیدگاه مسیحایی در آیین یهود و مقالات دیگر پیرامون معنویت در یهود. نیویورک، ۱۹۷۱.سیلور، اِی. اچ. ای. [۷۵] تاریخچه‌ی تفکر مسیحایی در اسراییل. بوستون، ۱۹۵۹.وربلاوسکی، آر، جی. زوی. [۷۶] مسیحاباوری در تاریخ یهود. در جامعه‌ی یهود طی اعصار مختلف، وایرسته.ساموئل ای مینگر، بن – ساسون، اچ. اچ. [۷۷] صص ۴۵ – ۳۰. نیویورک، ۱۹۷۱. بررسی و تحلیل کوتاه.نویسنده: آر. جی. زویی وربلوسکی [۷۸].

مهدویت در اسلام

اشاره

شخصیت اسلامی مهدی، به معنی درست هدایت شده یا هدایت شده از سوی خداوند (این واژه ریشه عربی دارد و وجه مجهول فعل هَدِی به معنی هدایت کردن است)، اشتراکات زیادی با تجربه‌ی مسیحایی یهودی – مسیحی سابق دارد. انتظار پیامبری معاد شناختی از سوی خداوند در آخر زمان، در تاریخ اسلام به اندازه‌ی تاریخ ادیان نظیر آن، نقش مهمی داشته است. اما به عنوان یک پدیده‌ی کلی اسلامی، عقاید مربوط به مهدی را نمی‌توان صرفاً به لحاظ معادشناختی به طور کامل درک کرد و مقایسه با مسیحاباوری یهود یا مفهوم مربوط به بازگشت مجدد عیسی مسیح در مسیحیت، پیچیدگی آن را در بافت اسلامی حل نمی‌کند. ضمناً نباید آن را غیرمتعارف و متعلق به یک فرقه و صرفاً بازتاب دیدگاههای افراطی دانست. امیدهای مسیحایی بخشی از روند نخستین جامعه اسلامی در شکل دهی خود بود و در تقسیم مسلمانان به دو شاخه بزرگ رقیب، نقش داشت. از آن خود کردن مجموعه اسطوره‌های مسیحایی توسط اسلام نقش مهمی را در محیطهای مختلف فرهنگی، ایدئولوژیکی ایفا نموده، به عنوان عاملی بنیادی در جنبشهای اصلاح‌طلبانه و احیاگر، حوزه‌های علمیه، و تعالیم فلسفی عمل کرده است.

نخستین نمود اسطوره مهدی

گرایش مسیحایی آشکار در اسلام نو ظهور را می‌توان با روحیه پرشور امید به معاد دریافت، روحیه‌ای که طی قرون پنجم و ششم میلادی بر خاور نزدیک سایه افکنده، تحت هیجان معاد شناختی مذکور در قرآن، به سوی آخرتی آرمانی گرا تقویت شده بود. تأکید فراوان قرآن بر موضوع روز قیامت، علائم زمان (اشارات الساعهٔ [۷۹] و پاداش صالحان و عذاب بدکاران، باعث برانگیختن وجه ادبی و روانی مکاشفه گرایی می‌گردد. در دوره‌ای که بلافاصله به روز قیامت منتهی می‌شود، نشانه‌های تهدیدآمیزی از بی‌نظمی در عالم رخ می‌دهد که عبارت است از: دود در هم یا تاریک بی‌شکل، بیرون آمدن چهارپایان (الدابهٔ) از زمین، طلوع

آفتاب از غرب و اختلالات مختلف مربوط به ستارگان. تمام اینها باعث می‌شود که انسانها در نقطه‌ی نهایی گرد هم آیند، الدجّال (مسیح دروغین) و اقوام یأجوج و مأجوج نیز در آنجا جمع می‌شوند که بیانگر دوره‌ای استثنایی خاصی از وحشت و ترس است. واژه‌ی مهدی در هیچ کجای قرآن به کار نرفته است، اگر چه مفهوم هدایت الهی یکی از بنیادی‌ترین اصول بدیهی این کتاب را تشکیل می‌دهد و به این تعلیم قرآن مربوط می‌شود که هدایت الهی برای مؤمنین با رهنمون شدن غیرمؤمنان به سوی گمراهی توسط خداوند مساوی است. از این رو در سوره‌ی ۱۸ آیه‌ی ۱۷ آمده است: کسی که خداوند او را هدایت کند، تنها هدایت شده‌ی واقعی است [المهتدی، وجه وصفی صیغه‌ی هشتم هدی است ، اما کسی که [خداوند] او را به گمراهی رهنمون کند، هیچ پشتیبانی برای هدایت به راه راست نخواهد داشت. هر چند قرآن با بیانی قوی به مسأله نجات بشر اشاره نمی‌کند، اما توجه عمیقی به گرفتاری انسان و اینکه چگونه می‌توانیم از آن رهایی یابیم، یا در اصطلاح خاص اسلامی، چگونه می‌توانیم بر آن فائق شویم، در ردیف افراد موفق قرار گیریم و مشمول هدایت نجات بخش (هُدیً، هدایه) واقع شده، در نتیجه دچار خسران نگردیم، دارد.از جمله تصوراتی، که با این مفاهیم در ارتباط است، آن است که جامعه‌ی مقدس ذاتاً با خدا و پیامبر او ارتباط دارد. با توجه به اینکه برخی مسیحیان و یهودیان در عربستان پیش‌بینی کرده بودند که به زودی پیامبری ظهور خواهد کرد که خبر از معاد و آخرت خواهد داد (سوره‌ی ۲ آیه ۸۹) و جامعه‌ی خاص آنها را تأیید خواهد نمود و با توجه به اینکه گونه‌شناسی مسیحاباوری در خاور نزدیک به عنوان پشتیبانی برای مشروعیت امپراطوری یا پادشاهی (به ویژه امپراطور بیزانس، نجاشی حبشه، و پادشاه یهودی ذو نُواس در یمن) به کار رفته بود، این ادعای مسلمانان که محمد آخرین حلقه در زنجیره‌ی نبوت و خاتم پیامبران است، ممکن است در اصل به معنای مسیحایی درک شده باشد. افزون بر این نکته، موضع و نقشی است که محمد به عنوان راهنمای الهی جامعه‌ی تازه تشکیل یافته‌ی خود به عهده گرفته، آن را با نوعی رسالت تاریخی جهان شمول و با اصرار پرتکاپو بر اهمیت جهانی آن القا نموده است. پس از رحلت او، مملکت در حال گسترش اسلامی باید معضل ماهیت هدایت آمرانه را تحت تأثیر وقایع تعیین‌کننده متوالی حل می‌کرد. طی دو قرن نخست (قرن هفتم و هشتم میلادی) دو گرایش بنیادی به وجود آمد: شیعه که معتقد به ضرورت ادامه‌ی جاذبه‌ی رهبری نبوی در مسیر سلاله‌ی محمد از طریق منصب امامت بود و اکثریت سنی که طرفدار منصب خلافت به عنوان جانشین مشروع رهبری پیامبر بودند و در عین حال عموماً جاذبه‌ی رهبری معنوی و دینی را از خلیفه سلب کردند وترجیح دادند که خود قرآن را مرجع و راهنمای خود به عنوان مبنای احکام قضایی و دینی قرار دهند.شخصیت مهدی در پی تحولات دینی - سیاسی ظهور کرد، تحولاتی که در فاصله‌ی بین قتل عثمان، خلیفه‌ی سوم، در سال ۳۵ پس از هجرت؛ ۶۵۵ میلادی، و شهادت حسین (علیه‌السّلام)، نوه‌ی محمد (صلّی‌اللّهُ‌علیه‌وآله‌وسلّم) و پسر علی بن ابیطالب، پسرعمو و داماد محمد، پس از یک ربع قرن اتفاق افتاد. اعتقاد به مهدی به عنوان منجی منتظَر باید از میان گروههای جاه طلب و ناآرام عرب که حامی ادعاهای علویان در خصوص رهبری مشروع جامعه بودند برخاسته باشد، همچنین از مجموعه‌ی خاصی از شرایط اجتماعی - سیاسی همراه با تفسیری متفاوت از وحی اسلامی ناشی شده باشد. این نوع معنویت فوق العاده که با قدیمی‌ترین اعتقادات در باره‌ی ظهور مهدی مربوط است، نمی‌تواند به طور ناگهانی وارد تفکر اسلامی شده باشد، بلکه خود این واژه، در مفهوم هدایت شده از سوی خداوند، نخستین بار در ۶۸۶ میلادی با شورش شیعی مختار در کوفه ظاهر شد، او تبلیغاتی را برای محمد بن حنفیه، سومین پسر باز مانده از علی به راه انداخت. جنبشی که مختار پایه‌گذار آن بود و کیسانیه نام داشت، باعث رواج تعدادی از ابعاد دینی نظریه‌ی شیعه در باره‌ی امام از قبیل تعیین صریح امام (نصّ) و غیبت و بازگشت امام منتظَر یا مهدی (اصول غیبت و رجعت) بود. [به مدخل امامت و غیبت مراجعه کنید.]ظهور اسطوره مهدی در میان شیعه. ویژگی تفکر خاص مکاشفه‌ای کیسانیه و گروه‌بندیهای مرتبط با آن، گرایش انقلابی و تمایل آن به سوی نوعی آرمان گرایی افراطی بود که در اصل مهدی پنهان شده و متضمن انتقام جویی و خواسته‌های مشخص سیاسی بود. مهدی، شخصیتی معاد شناختی و پیشگویانه تلقی می‌شد که از معرض دید بشری ناپدید شده و تا زمان ظهور مجدد و

مورد انتظار خود به گونه‌ای معجزه‌آسا در وضعیتی شبیه به بهشت زندگی می‌کند؛ طبق روایتی پیشگویانه، در آن زمان او ارتش صالحان را رهبری خواهد کرد و ماجرای مخوف آخرالزمان را به راه خواهد انداخت، زمین پر از عدل و برابری می‌شود همان‌گونه که در حال حاضر پر از بی‌عدالتی و ظلم است. او، هم به عنوان منتقم ظلمهای وارده بر شیعه عمل می‌کند و هم پیام‌آور حکومت دینی نهایی بر روی زمین خواهد بود. در آن زمان افراد شرور و ظالم به مجازات خواهند رسید و به دنبال آن دوران حکومت سعادتمند توأم با تکامل اجتماعی و دینی قبل از روز قیامت آغاز می‌شود. مهدی را با حوادثی مرتبط می‌دانستند که به اعتقاد آنها خداوند قبل از روز قیامت مقرر و پیشگوئی کرده بود و در قرآن از آنها به عنوان نشانه‌های آخرالزمان تعبیر شده بود.جالب است که کیسانیه قائل به شباهت آشکاری بین شخص امام خود یا مهدی و نقش عیسی به گونه‌ای که در قرآن ترسیم شده، بودند. علیرغم این واقعیت که نمی‌توان گفت قرآن عیسی را مسیح موعود می‌داند، در سنت اسلامی بازگشت مجدد او به عنوان یکی از نشانه‌های زمان قیامت پذیرفته شده است (به سوره ۴ آیه ۱۵۹ و سوره ۴۳ آیه ۶۱ مراجعه کنید) و در تفاسیر اولیه‌ی اسلامی صعود روحانی [۸۰] جسم او به آسمانها و نهایتاً رحلت او پس از بازگشت کاملاً- پذیرفته شده است. بین شخصیت مهدی و ماجرای مربوط به آخرالزمان که او به راه می‌اندازد و ماجرای احیا که از قبل در ارتباط با بازگشت مجدد عیسی مطرح شده بود، نوعی ادغام یا تلفیق آشکار وجود دارد. سوابق مختلف در یهود یا مسیحیت در باره‌ی شخصیت مهدی که برخی علما مطرح کرده‌اند همگی فاقد قطعیت هستند (مانند بازگشت الیاس نبی، افرایم مسیح، اصطلاح مسیح‌شناسی نسطوری تحت عنوان مَهدُیا که شاید به محمد اطلاق شده باشد)، با وجود این تأثیر غیرقابل انکار ایده‌های دینی در رابطه با شخصیتهای معاد شناختی و پیشگویانه اولیه بر جای مانده است. این میراث با حوادث واقعی تلفیق گردید و باعث شکل‌گیری خودآگاهی شیعه‌ی اولیه و ایجاد این مفاهیم توسط آنها گردید.در جنبشهای گسترده‌تر شیعی طی سه قرن اول اسلام، عنوان مهدی مکرراً به وسیله‌ی مدعیان مختلف از علویان به کار می‌رفت از قبیل محمد نفس زکیه از خاندان حسن که رهبری شورشی ناکام علیه منصور، خلیفه‌ی عباسی، در سال ۷۵۸ را بر عهده داشت، یا مانند عبیدالله بنیانگذار سلسله‌ی اسماعیلیه فاطمی در افریقای شمالی در سال ۹۰۹؛ این عنوان به وسیله خلیفه عباسی المهدی (دوران حکومت ۷۷۵ – ۷۸۵) عنوانی حکومتی پذیرفته شد.اگر چه نخست گروههای انقلابی که مثل قارچ از کیسانیه بیرون می‌آمدند این اصطلاح را به کار می‌بردند، جناح دیگری از شیعه که کمتر از آن گروهها رسمیت نداشتند و علویان حسینی (خاندان دوازده امام) مظهر آنها بودند، انتظار منجی آینده را محور تعالیم خود قراردادند. اما خاندان امامان حسینی در هیچ جنبش سیاسی علناً طرفدار عصر طلایی یا معتقد به ظهور مسیحا شرکت نداشتند و به نظر می‌رسد از کاربرد واژه‌ی مهدی به عنوان لقبی برای خود، خودداری می‌نمودند و در عوض به واژه‌ی امام یا قائم (ایستاده، کسی که قیام خواهد کرد)، یا هادی المهتدین (راهنمای کسانی که به درستی هدایت شده‌اند) اشاره می‌کردند. با توجه به این واقعیت که هر مدعی امامت که پیروان او اعتقاد به غیبت و بازگشت او داشتند، می‌توانست مهدی بالقوه یا بالفعل تلقی گردد. احتمالاً در این دوره‌ی اولیه، مفهوم امام و مهدی تا حدودی با هم، هم‌پوشی داشتند، گروههای افراطی شیعه در عراق تا اوایل قرن هشتم میلادی شاهد موجی از فعالیت دینی نظری بودند؛ ارتباط آنها با سنتهای قدیمی‌تر عرفانی، رهبانی، و تصوف، مبهم است اما پیامدهای مهمی برای شناخت آنها از امام و در نتیجه برای شخصیت مهدی در پی داشت. عقایدی در رابطه با معصوم بودن امام مهدی، دانش فوق طبیعی او، نحوه‌ی وجود معراجی او، قدرت شفاعت. بخشش گناه او، و عظمت و حقانیت آینده‌ی او به وجود آمد و سرانجام در بین بزرگترین جمعیت شیعه یعنی شیعه دوازده امامی، به عنوان جزء لازم شخصیت مهدی پذیرفته شد. این سلسله‌ی متوالی امامان در برابر تمایل گروههای رقیب برای توقف بر سر امامی خاص و انتظار ظهور مجدد او به عنوان مهدی و در برابر شاخه‌های فرعی شیعه که شماری از مدعیان مسیحایی را در بر می‌گرفت که ویژگی پیش‌گویی گرایی شیعه افراطی بود تا زمان رحلت امام یازدهم، حسن عسکری، در سال ۸۷۴، مقاومت نمودند. سپس اعلام کردند که پسر این امام، زنده اما غایب است و تا زمان بازگشت قریب الوقوع او، ارتباط با او از طریق مجموعه‌ای از نمایندگان (چهار نائب

در زمان غیبت صغری) امکان‌پذیر بود. پس از سال ۹۴۱، فقهای دانشمند و برجسته‌ی شیعه‌ی دوازده امامی غیبت کامل امام دوازدهم یا امام غایب تحت عنوان مهدی را تا زمان بازگشت او در آخرالزمان پذیرفتند، به این ترتیب دوره‌ی غیبت کبری آغاز شد که هنوز هم ادامه دارد. این تصمیم بیانگر انتخاب موضع شیعه افراطی در باره‌ی مهدی بود که خاندان حسین قبلاً آن را رد کرده بودند، اما هم اکنون بر بسط تصویری معنوی‌تر از مهدی بر اساس اعتقاد به یک شخص رهایی‌بخش تأکید داشتند. این اعتقاد با آداب خاص عبادی و دینی که خاص شیعه‌ی دوازده امامی بود تقویت شد و با الهیات خاص آنها در مورد عدم توارث، شهادت و رنج صالحین رواج یافت. [به مدخل آیین شیعه مراجعه کنید.]

شخصیت مهدی در تاریخ

ویژگیهای اصلی اسطوره مهدی از زمان نخستین ظهور آن تغییر محسوسی نکرده است. مهدی در زمان هرج و مرج و آشوب قبل از آخر الزمان ظهور خواهد کرد، زمانی که مشخصه‌ی آن اغتشاش و تفرقه (در عربی گفته می‌شود فتنه، که تحت اللفظی به معنی امتحان، اختلاف است) است که نشانه‌ی امتحان نهایی انسانها به وسیله‌ی خداوند است، و شورشها یا فتنه‌انگیزیها (ملاحم) باعث شقاق و اختلاف می‌گردد. این دوره‌ی طولانی تباهی اجتماعی و سیاسی منجر به تسلط شرارت، دروغ و بی‌عدالتی در حوزه‌های اجتماعی و طبیعی می‌شود. این آشفتگی به عنوان آزمایش خلوص مؤمنینی که باقی می‌مانند محسوب می‌شود. در مرحله‌ی نهایی این فرایند، مهدی بار دیگر ظهور خواهد کرد تا دوره‌ی جدیدی از احیا را به وجود آورد و صحت وحی الهی را بار دیگر اثبات نماید. این امر با احیای عدالت سابق از طریق تأسیس مجدد دین و جامعه‌ی اسلامی انعطاف‌پذیر (یعنی شکلی از حکومت) در یک عصر طلایی کوتاه مدت میانی، تحقق خواهد یافت. برخی شرح‌ها بازگشت او را در روز عاشورا، دهم محرم، به مکه می‌دانند که از آنجا به کوفه می‌رود تا به همراهی ارتشی از مؤمنین خشم و عقاب الهی را تحقق بخشد؛ پیش از رحلت یا کمک سپاهی فرشته‌خو و به یاری عیسی که بازگشته است، به مدت هفت یا هفتاد سال حکومت خواهد کرد.در رهبری جاذبه‌مند آیین شیعه، هویت مهدی (اگر چه غایب است) شناخته شده است، و فقط زمان بازگشت او معلوم نیست، زیرا اعتقاد به مهدی عبارت است از بازگشت امام غایب یا صاحب الزمان، اما برخی مسلمانان سنی می‌گویند هیچ کس نمی‌تواند هویت مهدی را بشناسد تا اینکه او عملاً ظهور نماید و مطالبات خود را اعلام نماید، حال آنکه دیگران نقش مهدی را فقط تا حد عیسی محدود می‌کنند. او مانند انسانی عادی ظهور می‌کند که کار او مانند یک اصلاح‌گر یا فاتح است. اگر چه برخی از سنّی‌ها قبول دارند که مهدی در خفاست، اما این غیبت را فوق طبیعی نمی‌دانند. گاه متکلمین سنی کل اعتقاد به مهدی را با چنان احتیاط و تردیدی مورد توجه قرار می‌دهند که عنوان یا نقش او را نادیده می‌گیرند و این روند، امروز جریان تجدید شده‌ای به خود گرفته است. دو مجموعه از چهار مجموعه اصلی روایی سنی، یعنی مجموعه‌ی بخاری و مسلم، هیچ اشاره‌ای به مهدی نکرده‌اند و غزالی (متوفی: ۱۱۱۱) متکلم بر جسته، در اثر ممتاز خود تحت عنوان احیاء علوم الدین هیچ بحثی از او به میان نیاورده، فقط به علائم الساعهٔ در قرآن اشاره کرده است. اما سنی‌ها اعتقاد کلی مسلمانان به تجدید کننده یا اصلاح‌گر (مجدّد) را که در هر قرن در گوشه‌ای از جهان اسلام ظهور می‌کند و نقش او به عنوان احیاگر دین و تقویت جامعه تا حدودی مانند نقشی است که به مهدی واگذار شده است قبول دارند. اعتقاد به مهدی در قلوب توده‌های مسلمان زنده نگاه داشته شده است، به طوری که هنگام بروز مشکلی خاص بخاطر سلطه‌ی بیگانه یا بی‌ثباتی اجتماعی، این اعتقاد بلافاصله فعال می‌شود و مردم بازگشت قریب الوقوع او را برای اصلاح تاریخ انتظار می‌کشند. گرایش دیرینه و ریشه دار به تصور نبوت به عنوان تاریخ پیشگوئی شده و تصور تاریخ به عنوان نبوت تحقق یافته، و مجموعه اسطوره‌های انباشته شده پیرامون مهدی، توأم با آرمانی ساختن تاریخ آغازین جامعه اسلامی به عنوان الگوی نخستین برای ماجرای مقدس آخرالزمان که در وجدان مسلمانان جای داده شده است، باعث شد مفهوم مهدی که در بین سنی‌ها به طور ناقص تعریف شده بود، با موقعیت موجود

هماهنگ گردد، یا طوری تنظیم گردد که یک داوطلب مناسب بتواند خود را مهدی منتظَر اعلام کند.موارد بسیاری در تاریخ اسلام در خصوص مدعیان مهدی وجود دارد که بر آن بوده‌اند تا نظم سیاسی موجود را به چالش کشیده، به زور سلاح آن را سرنگون کنند. جنبش‌های مهدی به ندرت توانسته‌اند به موفقیت سیاسی واقعی دست یابند، جز آنکه توانسته‌اند پایه‌ای را براساس وفاداریهای قبیله‌ای موجود، بر اساس مفهوم روستایی یا اندکی شهری از خلع ید یا واگذاری، یا بر اساس الگوهایی از مخالفت اجتماعی - سیاسی بنیان نهند. چند عامل در ظهور شخصیتهای الهام گرفته از مسیحا دخالت داشته است. سنت اعتقاد به عصر طلائی به عنوان ابزاری مناسب برای مخالفت اجتماعی و مخالفت دینی از همان ابتدا در تاریخ اسلام وجود داشته است. عامل دیگر که هنوز نیز بسیار مؤثر است، وضعیت پویا و به لحاظ معنوی ستیزه‌جوی آگاهی و ایدئولوژی اسلامی توأم با تعریف خود به عنوان نظام نجات‌بخش جهان شمول و نهایی است. به طور کلی، جنبشهای موفق، سه مرحله‌ی متوالی را پشت‌سر می‌گذارند: (۱) ابتدا، تبلیغ وسیع نوعی احیاگری اسلامی با هدف کسب حمایت در میان افراد ناراضی و محروم؛ (۲) ایجاد سازمانی نظامی برای انجام تبلیغات مربوط به مطالبات آن و ریسکهای نظامی به وسیله‌ی افزایش طرفداران؛ و (۳) ظهور یک دولت سرزمینی که آرمانهای دینی آن به تدریج کهنه می‌شود.ابن تومارت [۸۱] (متوفی ۱۱۳۰) که کار خود را به عنوان یک اصلاح‌گر اخلاقی آغاز کرد، امپراطوری المُهاد [۸۲] را بنیان نهاد که در اوج خود در سراسر افریقای شمالی گسترش یافت، یعنی از منطقه‌ای که هم اکنون مراکش و فز [۸۳] در مغرب تا تونس وتری پولیتانیا را در بر می‌گیرد. ادعای مهدی بودن او علاوه بر ادعای برخورداری از اصل و نسب علوی و دارا بودن نشانه‌های مشروعیت علویان از قبیل شمشیر پیامبر،با اعتقادات کلامی سرسختانه سنی و ریاضت شدید همراه بود. برداشت او از مهدی و خلیفه حاکی از تأکید بر معصوم بودن حاکم بود، خصوصیتی که معمولاً در دیدگاههای سنی پیرامون خلافت وجود ندارد اما در امامت شیعی ضرورت دارد.با آغاز قرن قبل از هزاره‌ی اول در اسلام، پیشگویی‌ها در باره‌ی مهدی اهمیت خاصی یافت. از جمله شخصیتهای مختلفی که در این زمینه اهمیت یافته‌اند می‌توان به معلم صوفی، سید محمد نوربخش، اشاره کرد که رهبری جنبش مهدی گرا دربدخشان (ایران) و سپس عراق را به عهده داشت، همچنین چند مبلغ اصلاح گر برجسته در هند مسلمان، از جمله میرسید محمد جانپوری (متوفی: ۱۵۰۵ در بلوچستان)، و [جنبش مهدویت هندوستان که در اصل گروهی رعیت سنی بسیار مقدس مآب متشکل از زاهدان ستیزه‌جو بودند که با رهبران دینی رسمی دربارها مخالف بودند. رهبر آنها شیخ علائی به خاطر خودداری از رها کردن ادعای مهدی گرائی تا حد مرگ مورد شکنجه قرار گرفت. در حوزه‌ی ترکیه - ایران، این منطقه شاهد آشوبهای عمده‌ای بود که منجر به اختصاص موفقیت‌آمیز ایدئولوژی مهدی به رهبران قبیله به ویژه ظهور سلسله‌ی صفوی در ایران در آغاز قرن شانزدهم، تحت حکومت شاه اسماعیل گردید که خود را مهدی اعلام نموده بود.سرزندگی و قدرت میراث مهدی در اسلام با مهدی سودان، محمد احمد ابن عبدالله، نمود بسیار چشمگیری یافت. جنبش او به نام مهدیه، در دو دهه‌ی آخر قرن نوزدهم به سرعت سودان وابسته به ساکنان دره‌ی نیل را فرا گرفت و به میزان زیادی باعث شد که سودان به عنوان یک دولت - ملت در قرن بیستم ظاهر شود. در ماه ژوئن ۱۸۸۱ این مرد مقدس و برجسته‌ی سودانی مهدی بودن خود را علناً در جزیره‌ی آبا [۸۴] اعلام کرد و طی مدت نسبتاً کوتاهی جنبش او سودان را به حکومتی اسلامی و سپس پادشاهی اسلامی تبدیل کرد که از زمان فوت مهدی در سال ۱۸۸۵ تا زمان فروپاشی آن در سال ۱۸۹۸ - ۱۸۹۹، تحت حکومت قائم مقام ارشد و جانشین موقت او، خلیفه عبدالله، بوده است. مهدیه آخرین طغیان در میان مجموعه جنبشهای بزرگ معنوی با ماهیت احیاگرایانه سنی بود که به حکومتهای پادشاهی دینی تبدیل شد: و هابیه در عربستان، جنبش فالبه [۸۵] توسط شهّو عثمان دان فودیو [۸۶] در سوکوتو [۸۷] ، و سنوسیه [۸۸] در سیرنایکا. [۸۹] انجمن صوفی سنوسی از پیوندهای میراث مهدی بهره‌برداری کرد و عنوان مهدی به رهبر آن اطلاق گردید؛ با این حال، مهدی سودانی که به طور کامل دارای شخصیت مهدی گرا بود، آگاهانه کوشید شرایط فرضی جامعه‌ی اصیل محمدی و همچنین رسالت پیامبر اسلام را باز آفرینی کند. ویژگی تا حدودی زاهدانه و تا حدودی کمونیستی جنبش او با اشاراتی به مجموعه اسطوره‌های

عصر طلایی تقویت گردید، از قبیل ادعای او مبنی برداشتن شمشیر پیامبر، موضوعی که شیعه اولیه آن را نماد مسیحایی مشروعیت و اقتدار دانسته است. [به مدخل وهابیه؛ جهاد؛ و زندگینامه‌های دان فودیو و محمد احمد مراجعه کنید.]در ایران، جنبش مهم باب، زمینه‌ساز مهدی، به رهبری سید علی‌محمد شیرازی (که در سال ۱۸۵۰ اعلام شد) با نشان دادن اینکه میراث مهدی، علی‌رغم سکوت سیاسی حاکم بر مقامات بلند پایه دینی شیعه، هنوز برای برخی شیعیان راه حل معتبری است، آسودگی خاطر شیعه‌ی دوازده امامی را به هم ریخت. جنبش بابی تا اوائل قرن بیستم منجر به ایجاد دین بهایی به عنوان یک دین جداگانه گردید. [به مدخل باب‌ها و بهائی‌ها مراجعه کنید.] اگر بیشتر به طرف شرق برویم، در پنجاب، میرزا غلام احمد قادیانی (متوفی ۱۹۰۸) را می‌بینم که جنبش احمدیه را بنیان نهاد و مدعی شد که نقش مهدی را بر عهده دارد و پیروان او در پاکستان و غرب اروپا، حتی در اواخر قرن بیستم به تبلیغ او ادامه می‌دادند. آموزه‌های احمد در اصل یا اصول اسلام سنی مطابقت دارد اما ابزار خشونت یا هر گونه ادعای سیاسی را نفی می‌کند. خود مهدی تجسم عیسی و محمد تلقی می‌شود، و در عین حال تجسم کریشنا، دومین مسیح یا مسیح موعود است. [به مدخل احمدیه نیز مراجعه کنید.]

میراث مهدی

بیشتر آنچه که در باره‌ی مهدی گفته می‌شود در مقولاتی بجز ایده‌های انتزاعی واقع می‌شود. افسانه‌های مربوط به نقش، شخصیت، اعمال و قدرت او گفتمانی عینی و اغلب روایی است که باید آن را در بافت حیات دینی و معنوی مسلمانان درک کرد. در عین حال، حوزه‌های اجتماعی و سیاسی جامعه را نمی‌توان از مجموعه اسطوره‌های مربوط به مهدی تفکیک نمود. جریانهای احیاگر و آرمانگرای افراطی در مسیحاگرایی اسلامی یکدیگر را تقویت می‌کنند و کشمکشی که اسطوره مهدی بین این دو جهت ایجاد می‌کند، تبیین می‌کند که چگونه می‌توانند یا طغیانی فجیع و پیامبرگونه در تاریخ ایجاد کند یا باعث خنثی سازی نظری و حتی عرفانی آرمانهای مربوط به عصر طلایی گردد.شخصیت مهدی در احیای رهبری متعصب یا نا بهنگام، در بسیج توده‌هایی که به خاطر مصادره اموالشان یا بی‌توجهی اجتماعی سرکوب شده یا تحت فشار سلطه‌ی بیگانه بوده‌اند و در ارائه پشتوانه‌ی ایدئولوژیکی و دینی برای کمک به مؤمنین در مقابله‌ی خلاق با واقعیتهای تاریخی خود، نقشی اسطوره‌ای داشته است. شکلهای دیگر این اسطوره که بیشتر پیامبر گونه و ستیزه‌جو بوده است به سمت تحول انقلابی تاریخی گرایش داشته، به لحاظ تاریخی اهمیت بیشتری دارد. سازگاری بدعت و مهدویت در اسلام تصادفی نیست و ایده‌های ظاهراً بدعت‌گذارانه به عنوان عوامل ذاتی، در واقع نقشی معقول و موجه در تاریخ اسلام داشته‌اند. نیروهای حیاتی که در شخصیت مهدی نهفته است، حتی زمانی که حافظ کشمکش سازنده‌ی موجود در تفاسیر متناقض از وحی هستند، به طور بالقوه آشفته و ویرانگرند. امروزه استفاده از این میراث همچنان ادامه دارد و هنوز به بیم‌ها و امیدهای مسلمانان دامن می‌زند، چه در احیای عظیم شیعه که هم اکنون در ایران و لبنان جریان دارد چه در بین رهبران بنیادگرای عرب که بر اصلاح و اسلامی کردن حکومت و جامعه پافشاری می‌کنند.[به معادشناسی، مقاله‌ای پیرامون معادشناسی اسلامی؛ نبوت؛ و مدرنیسم، مقاله‌ای پیرامون مدرنیسم اسلامی مراجعه کنید.]

کتاب شناسی

هیچ مطالعه‌ی جامعی در خصوص کل موضعات مربوط به مهدی و نهضتهای تاریخی وجود ندارد. یک آشنایی کلی در مهدی اثر کریستین اسنوک هارگرونژه در Verspreide Geschriften (بُن ۱۹۲۳) [۹۰] جلد ۱، صص ۸۱ – ۱۴۷ ارایه شده است؛ نظر یک مسلمان آگاه در سده‌های میانی نیز در مقدمه‌ی ابن خلدون به نام درآمدی بر تاریخ، ترجمه‌ی فرانز روزنتال [۹۱] (لندن، ۱۹۸۵)، جلد ۲، صص ۲۳۲ – ۱۵۶ آمده است.مطالعات مهم پیرامون ظهور اولیه، سابقه، و توسعه‌ی ایده‌ی مهدی در نهضتهای شیعه

عبارتند از اثر ژان اولاف بلیچ فلدت [۹۲] تحت عنوان آغاز مهدویت (لیدن ۱۹۸۵)، [۹۳] و اثر ای.ای. ساشادینا [۹۴] تحت عنوان مهدویت در اسلام: ایده مهدی در شیعه‌ی دوازده امامی (آبانی، ۱۹۸۱). جهت اطلاع از آغاز انقلاب عباسی می‌توان به اثر موسی شارون تحت عنوان عناوین سیاه شرق: دوره‌ی تکوین یک شورش (بیت المقدس؛ ۱۹۸۳) مراجعه کرد. تحقیق ادگارد بلوکه [۹۵] تحت عنوان Le messiarusme dans l heterodoxie musulmane (پاریس، ۱۹۰۳) نیز در رابطه با نهضتهای افراطی شیعه مفید است، اگر چه باید با دقت آن را مطالعه کرد.روند کلی سنت دوازده امامی در خصوص مهدی و آثار عرفانی آن را می‌توان در اثر شیخ مفید تحت عنوان کتاب الارشاد: کتاب راهنمای زندگی دوازده امام، ترجمه‌ی آی. کی. ای. هاوارد (لندن، ۱۹۸۱)، صص. ۵۵۴ – ۵۲۴؛ در اثر هانری کوربن [۹۶] تحت عنوان پیرامون اسلام ایرانی: ابعاد معنویات در فلسفه، جلد ۱، Shi isme duode cimain (پاریس، ۱۹۷۱)، فصل ۲، ۶ و ۷؛ و در مقلات کوربن در شماره ۲۸ (۱۹۵۹) و شماره ۳۲ (۱۹۶۸) یافت. تجربه‌ی مهدویت در شیعه‌ی اسماعیلیه به وسیله‌ی پی. جی. واتیکیوتیس [۹۷] نظریه فاطمیون در باب دولت (لاهور، ۱۹۷۵)، دیوید برایر [۹۸] در ریشه‌های دین دروز، در اسلام ۵۲ (۱۹۷۵): ۸۵ – ۴۷، ۲۶۲ – ۲۳۹، و ۵۳ (۱۹۷۶): ۲۷ – ۵؛ و مارشال جی. اس هاجسون [۹۹] در نظام حشاشین [فدائیان حسن صباح نزاع اسماعیلیان نزاری الویه در برابر جهان اسلام (۱۹۵۵؛ چاپ مجدد، نیویورک، ۱۹۸۰) بررسی شده است. در خصوص مدعیان مهدویت در هند در قرون شانزدهم و هفدهم ارزیابی مختصری به وسیله‌ی اس. ای. ا رزوی [۱۰۰] در نهضتهای احیاگر مسلمان در شمال هند ارائه شده است (آگرا، ۱۹۶۵)؛ در خصوص احمدیه، به اثر اسپنسر لاوان [۱۰۱] تحت عنوان نهضت احمدیه: تاریخ و دورنما (دهلی نو، ۱۹۷۴) مراجعه کنید.تحقیق خوبی در خصوص ابعاد مختلف مهدویت و ائتلافهای صوفی – شیعه پس از دوره‌ی مغول به وسیله‌ی میشل ام. مازوئی [۱۰۲]، تحت عنوان ریشه‌های صفویه: شیعه، صوفی گری و غُلات [۱۰۳] (ویزبادان [۱۰۴]. (۱۹۷۲) انجام شده است. در خصوص باب و ایران در قرن نوزدهم، به اثر ادوارد جی. براون [۱۰۵] تحت عنوان مطالبی در خصوص مطالعه‌ی دین بابیه (کمبریج، ۱۹۱۸) و اثر ای. ال. ام. نیکولاس [۱۰۶] تحت عنوان سید علی‌محمد، ملقب به باب (پاریس، ۱۹۰۵) مراجعه کنید.

پاورقی

[۱] Edourd Dhorme.La religion.

[۲] Pesudepigraphic. Psuedepigrapha: بخشی از کتاب مقدس که جزو عهد عتیق منظور شده ولی از کتب رسمی آسمانی و مورد قبول پروتستانها نیست؛ مثل کتاب امثل سلیمان و غیره. نوشته‌های مشکوک عهد عتیق که به بعضی از انبیاء منسوب است اما صحت این انتساب معلوم نیست. (مترجم – واژه‌نامه‌ی ادیان، دکتر گواهی).

[۳] Maccabees: لقب خانواده‌ای از میهن‌پرستان یهود که در زمان حکومت آنتوکیوس چهارم علیه سلطه‌ی یونانیان قیام کردند و یهودیه را از سلطه‌ی بیگانگان آزاد ساختند (مترجم – واژه‌نامه‌ی ادیان).

[۴] Levi: پسر سوم حضرت یعقوب نبی وجد لاویانها (مترجم – همان).

[۵] Qumran.

[۶] تلفظ لاتین و یونانین عزراء (مترجم).

[۷].

[۸] Pilate.

[۹] Nativistic Movements. [

[۱۰] Vittorio Lanternari).

[۱۱] Tupi.

[۱۲].

[۱۳] El Dorado.

[۱۴] Man – God.

[۱۵] Demi – God.

[۱۶] Wodziwob.

[۱۷] Woroka.

[۱۸] John Wilson.

[۱۹] Simon Kimbangu.

[۲۰] British Baptist Mission.

[۲۱] Andre Matswa.

[۲۲] Millenarianism and Revival and Renewal.

[۲۳] Sigmund Mowinckel.

[۲۴] Carsten Colpe.

[۲۵] Gerhard Kiule.

[۲۶] Rollin Kearn.

[۲۷] Maurice Casey.

[۲۸] Hava lazarus – Yafeh.

[۲۹] Jan – Olaf Bliche – Feldt.

[۳۰] Helmer Ringgren.

[۳۱] Antiochus IV.

[۳۲] Bar Kokhba.

[۳۳] Pesher.

[۳۴] midrash.

[۳۵] افرایم، بنابر روایت تورات، پسر دوم حضرت یوسف (مترجم) = Ephraim.

[۳۶] The Battle of Armageddon.

[۳۷] شهر پیتز بورگ در ایالت پنسیلوانیای امریکا (مترجم) = Pittsburgh.

[۳۸] مورخ یهودی (مترجم) =Josephus Flavius.

[۳۹] Kata Sarka.

[۴۰] Moses Nahmanides.

[۴۱] Moses Maimonides mosheh ben maiman.

[۴۲] Diaspora.

[۴۳] Shabbetai Tsevi.

[۴۴] Yudghan.

[۴۵] David Alroy.

[۴۶] Menahem al-Duji.

[۴۷] بنجامین اسرائیلی، نویسنده و دولتمرد انگلیسی (مترجم) =Disraeli.

[۴۸] Qobalah.

[۴۹] Yosef Della Reyna.

[۵۰] Diaspora.

[۵۱] Lurianic.

[۵۲] Safad.

[۵۳] Salvator Salvandus.

[۵۴] lurianism.

[۵۵] این باور که رستگاری فقط از راه ایمان امکان پذیر است (مترجم) =ntinomianism.

[۵۶] Martin Buber.

[۵۷] Ernst Bloch.

[۵۸] Hasidism.

[۵۹] Besht.

[۶۰] Yisra el ben Eli ezer.

[۶۱] Gershom Scholem.

[۶۲] مبارزه نهایی بین نیکی و بدی در پایان جهان (مترجم) = Armageddon.

[۶۳] Yorn Kippur.

[۶۴] Temple Mount.

[۶۵] Avraham Yitshag Kook.

[۶۶] Cohen, Gerson D.

[۶۷] لقب عقاب یهودیان مناطق شرقی و مرکزی اروپا (مترجم).

[۶۸] Leo Baeck.

[۶۹] Max Kreutzberger.

[۷۰] Friedmann, H.G.

[۷۱] Klausner, Joseph.

[۷۲] Mowinckel, Sigmund.

[۷۳] G. W. Ahderson.

[۷۴] Scholem, Gershom.

[۷۵] Silver, A. H. A.

[۷۶] WerblowsKy, R. J. Zwi.

[۷۷] Samuel EMinger, Ben-Sasson H.H.

[۷۸] R. J. ZWI WERBLOWSKY.

[۷۹].

[۸۰] Docetic.

[۸۱] Ibn Tumart.

[۸۲] Almohad.

[۸۳] Fez.

[۸۴] Aba.

[۸۵] Fulbe.

[۸۶] Shehu usuman Dan Fodio.

[۸۷] کشوری در شمال غربی نیجریه (مترجم) =Sokoto.

[۸۸] Sanusiyah.

[۸۹] کشوری در شمال شرقی کشور لیبی (مترجم) = Cyrenaica.

[۹۰] Bonn.

[۹۱] Franz Rosenthal.

[۹۲] Christiaan Snouck Hurgronje.

[۹۳] Leiden.

[۹۴] A. A. Sachedina.

[۹۵] Edgard Bloche.

[۹۶] Henry Corbin.Le.

[۹۷] P. J. Vatikiotis.

[۹۸] David Bryer.

[۹۹] Marshall G.S. Hodgson.]

[۱۰۰] S. A. A. Rizvi.

[۱۰۱] Spencer Lavan.

[۱۰۲] Michel M. Mazzoui.

[۱۰۳] Gulat.

[۱۰۴] Wiesbaden.

[۱۰۵] Edward G.Browne.

[۱۰۶] A. L. M Nicolas.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکَمْ وَ أَنْفُسِکَمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکَمْ خَیْرٌ لَکَمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصـفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلـدادگی به اهلـبیت (علیهم السـلام) بخصـوص حضـرت علی بن موسـی الرضـا (علیه السـلام) و امـام عصـر (عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف) شـهره بوده و لـذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسـی بنیانگـذار مرکز و راهی شـد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقـات قـائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسـی تحت اشـراف حضـرت آیت الله حـاج سـید حسن امامی (قـدس سـره الشـریف) و بـا فعـالیت خالصـانه و شـبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشـگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شـیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السـلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسـی دقیق تر مسائـل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمنـد به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایـانه هـا ایجـاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّـلام با انگیزه نشـر معارف، سـرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسـلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سـهولت رفع ابهام و شـبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشـر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکـاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشـگاهها، اماکن مـذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹